



محرم الحرام ۱۴۴۱



۶۰/۶/۱

دوره مقدماتی
فقه المکاسب
جلسه ششم

۱. سه باب اول فقه المکاسب چیست؟
۲. زیرساخت بحث از احکام مبادلات اسلام و تحقق آنها (باب چهارم فقه المکاسب) چیست؟
۳. ابزار مبادله (تعریف پول)، تسعیر (قیمت‌گذاری) در مبادله و عقود مبادله از منظر آیات و روایات چیست؟

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

۲۷ شهریور ۱۳۹۸

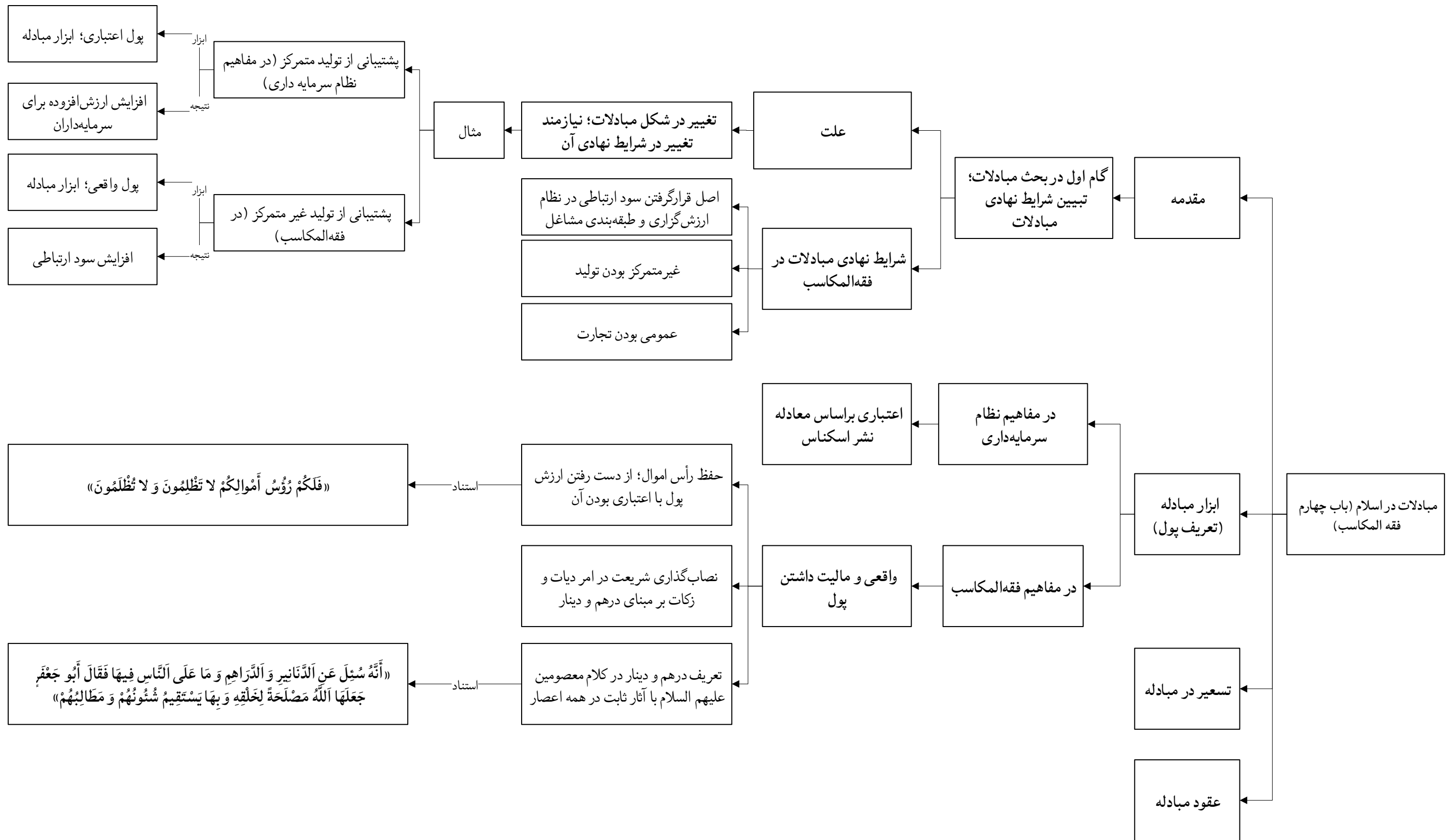
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

دوره مقدماتی فقه المکاسب (جلسه ششم)



شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تخصصی تبیین فقه المکاسب (جلسه ششم) است که در تاریخ ۱۸ محرم الحرام ۱۴۴۱ (۲۷ شهریورماه ۱۳۹۸) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر مقدس قم برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار این جلسه به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

فهرست مباحث

۱. مقدمه خلاصه پنج جلسه گذشته (سه باب اول فقه المکاسب): نظام ارزش گذاری و طبقه بندی مشاغل، ویژگی های الگوی تولید و ویژگی های الگوی بازار و تجارت ۱
- ۱/۱. باب اول فقه المکاسب: سود ارتباطی؛ نگاه حاکم بر نظام ارزش گذاری و طبقه بندی مشاغل در اسلام به جای سود اقتصادی ۱
- ۱/۲. باب دوم فقه المکاسب: سامانه های تولید خانگی و محله ای (تولید غیرمتمرکز)؛ ویژگی الگوی تولید در اسلام ۲
- ۱/۳. باب سوم فقه المکاسب: عمومی کردن تجارت؛ ویژگی اصلی الگوی بازار و تجارت در اسلام ۲
۲. لزوم حاکم بودن سه باب اول فقه المکاسب بر فضای مبادلات (باب چهارم)؛ مقدمه ورود به احکام مبادلات در اسلام ۳
- ۲/۱. حکم «تسعیر اختیاری»؛ نمونه ای از احکام مبادلات وابسته به تحقق سه باب اول فقه المکاسب ۳
- ۲/۲. طبقه بندی مشاغل، الگوی تولید غیرمتمرکز و تجارت عمومی؛ سه زیرساخت لازم برای تحقق احکام مبادلات ۳
- ۲/۳. امضای معادلات ربوی بانکی با نظارت بر عقود شرعی؛ نمونه ای از عدم لحاظ سه زیرساخت اولیه در احکام مبادلات ۴
- ۲/۴. لزوم لحاظ کردن سه زیرساخت اولیه در تعریف پول؛ مقدمه بحث تعریف پول ۴
۳. باب چهارم فقه المکاسب: ابزار مبادله (تعریف پول)، تسعیر (قیمت گذاری) در مبادله و عقود مبادله از منظر آیات و روایات چیست؟ ۵
- ۳/۱. حاکم بودن تمام ابواب سه گانه اولیه بر مباحث احکام مبادلات ۵
- ۳/۲. ابزار مبادله (تعریف پول) در فقه المکاسب چیست؟ ۶
- ۳/۲/۱. آیه «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ اولین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام ۷
- ۳/۲/۲. نصاب گذاری شریعت در امر دیات و زکات؛ دومین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام ۱۰

۳/۲/۳. آثار دائمی و غیر عصری درهم و دینار؛ سومین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام..... ۱۲

۳/۳. ادعای ناکارآمدی مالیت ابزار مبادله؛ نتیجه عدم توجه به سه زیرساخت اولیه (سه باب اول)

فقہ المکاسب..... ۱۵

پیوست‌ها..... ۱۸

پیوست ۱: مکتب نهادگرایی..... ۱۸

پیوست ۲: کاهش ارزش پول ملی..... ۱۸

پیوست ۳: روایت وجه تسمیه درهم و دینار..... ۲۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا و شفیعنا فی یوم الجزاء ابی القاسم محمد ﷺ و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعن الدائم علی اعدائه اعداء الله من الآن الی قیام یوم الدین.

۱. مقدمه خلاصه پنج جلسه گذشته (سه باب اول فقه المکاسب): نظام ارزش گذاری و طبقه بندی مشاغل، ویژگی های الگوی تولید و ویژگی های الگوی بازار و تجارت
پنج جلسه گذشته به نحو اجمال، سه ساختار مباحثاتی را محضر دوستان طرح کردیم.

۱/۱. باب اول فقه المکاسب: سود ارتباطی؛ نگاه حاکم بر نظام ارزش گذاری و طبقه بندی مشاغل در اسلام به جای سود اقتصادی

عرض کردیم که به استظهار روایات مختلف، نظام ارزشی حاکم بر مشاغل در فقه اسلام، یک نظام ارزشی متفاوتی است نسبت به همه مکاتبی که بشر تاکنون در حوزه اقتصاد تأسیس و بدعت کرده است. شغل از نظر فقه اسلامی زیرساخت هدایت است، زیرساخت عبادت است؛ در حالی که شغل در مکاتب موجود یکی از ابزارهای رونق و رشد اقتصادی است^۱ ولو اینکه

۱. اگر بخواهید در مورد اقتصاد یک شخص قضاوت کنید، احتمالاً قبل از هر چیز به درآمد او توجه خواهید کرد... همین استدلال برای کل اقتصاد یک کشور نیز قابل ارائه است. وقتی درباره اقتصاد یک کشور قضاوت می کنید که این کشور ثروتمند یا فقیر است، نگاه شما به درآمد کل است که تک تک افراد جامعه به دست می آورند. این درآمد را به کمک تولید ناخالص داخلی (GDP) محاسبه می کنید GDP. دو چیز را محاسبه می کند؛ درآمد کل افراد در اقتصاد و هزینه های کل تولید کالاها و خدمات در اقتصاد.

نظریه اقتصاد کلان (منکیو)، ص ۹ و ۱۰

با توجه به اینکه GDP مهم ترین شاخص ارزیابی اقتصاد برشمرده می شود [۱] و در تعریف آن، مسئله «ارزش افزوده» اخذ شده است [۲] می توان با قطعیت بیان داشت که مفهوم ارزش افزوده، زیرساخت بنیادین علم اقتصاد مدرن بوده و رشد آن، هدف غایی پوزیتیویسم برشمرده می شود.

[۱] The GDP growth rate is probably the single best indicator of economic growth

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی احتمالاً بهترین شاخص رشد اقتصادی است.

منبع: دانشنامه سرمایه گذاری و آموزش امور مالی Investopedia

سود ارتباطی به چالش کشیده شود. عرض کردیم سود ارتباطی که به معنای سودی است که انسان‌ها از ارتباط تکاملی با یکدیگر می‌برند که اگر ساختار فقهی‌اش مورد توجه قرار نگیرد، هم ربح اقتصادی به چالش کشیده می‌شود و هم هزینه‌های اقتصادی جامعه افزایش پیدا می‌کند.

۱/۲. باب دوم فقه‌المکاسب: سامانه‌های تولید خانگی و محله‌ای (تولید غیر متمرکز)؛ ویژگی الگوی تولید در اسلام

در باب دیگری از مباحثات بعد از اینکه نظام ارزشی حاکم بر مشاغل را بحث کردیم به این نتیجه رسیدیم که الگوی تولید در اسلام، به عدم تمرکز میل دارد و ما نمی‌توانیم تولید کالا و خدمات را با مدل صنعتی بپذیریم. قدر مُتَبَقِّن بحث این است که در بخش غذا نمی‌توانیم الگوی تولید صنعتی را بپذیریم اگرچه که سایر بخش‌های خدمات و تولید هم ذیل آن اصول عام تولید قابلیت بازتعریف دارند.

۱/۳. باب سوم فقه‌المکاسب: عمومی کردن تجارت؛ ویژگی اصلی الگوی بازار و تجارت در اسلام

همچنین با توجه به برخی دیگر از روایات، این نتیجه را گرفتیم که تجارت در اسلام یک امر عمومی هست و حاکمیت اسلام برای اینکه عمومی بودن تجارت را تضمین و محقق کند سه اقدام زیرساختی را باید در دستور کار خودش قرار بدهد. عرض کردیم بدون آن اقدامات زیرساختی نمی‌توانیم تجارت را به نحو عمومی محقق کنیم، یکی از حیث‌هایی که با تکیه به آن حیث عرض کردیم تجارت امری همگانی است، جزئی از «الگوی تفصیل»^۲ بودن تجارت است. یعنی تجارت جزو ابزارهایی است که شرایط تولد درک در قلب را بهینه می‌کند؛ تجارت، ابزار گسترش عقل است.^۳ به اتکای این حیث و برخی دیگر از پایه‌های سؤالی که در روایات بود استنباط کردیم که همه باید به تجارت بپردازند؛ برخی از باب اینکه تاجر هستند و برخی از باب اینکه متعرض به تجارت هستند.

آدرس مطلب در: yon.ir/5xsLp

Gross Domestic Product (GDP) is the total monetary or market value of all the finished goods and services produced within a country's borders in a specific time period. As a broad measure of overall domestic production, it functions as a comprehensive scorecard of the country's economic health.

تولید ناخالص داخلی (GDP) کل ارزش پولی یا بازار کلیه کالاهای تمام شده و خدمات تولید شده در مرزهای یک کشور در یک بازه زمانی خاص است. این متغیر جهت اندازه‌گیری گسترده تولید داخلی، به عنوان یک کارت امتیازی جامع برای سلامت اقتصادی کشور عمل می‌کند.

منبع: دانشنامه Investopedia

آدرس مطلب در: yon.ir/erKDi

۲. ما طبق آیات و روایات، ظرف تولد درک و شعور را قلب انسان‌ها می‌دانیم. آیه قرآن به این صورت می‌فرماید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ)؛ می‌گوید فردی که به خدا ایمان بیاورد قلب او هدایت می‌شود. تعبیر آیه شریف این است که قلب او هدایت پیدا می‌کند. آیه نفرمود ذهن او هدایت پیدا می‌کند. ظرف پیدایش درک و فهم، قلب انسان‌هاست نه ذهن انسان‌ها. لذا فردی که می‌خواهد جلوی پیدایش درک و تفکرات غلط را بگیرد، باید قواعدی را ارائه دهد که «تَعْصِمُ مُرَاعَاةَ الْقَلْبِ»، نه «تَعْصِمُ مُرَاعَاةَ الدَّهْنِ»... اگر بگوییم که محل تولد درک و فهم، ذهن نیست، بلکه قلب است؛ آیا می‌توانید با قواعد منطقی صوری جلوی خطای در تفکر را بگیرید؟... الگوی تفصیل با این تعریفی که بنده عرض کردم، قواعد و چارچوب‌هایی است که جلوی تولد درک غلط را در قلب می‌گیرد.

پیاده فوری نشست چهارم الگوی ساخت، ص ۱۸-۱۹

برای آشنایی بهتر با الگوی تفصیل، ر.ک پیاده نشست تبیین الگوی تفصیل (۱۶ شهریور ۱۳۹۸).

۳. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن حدیثه عن أبی عبد الله علیه السلام قال: التَّجَارَةُ تَرْيِدُ فِي الْعَقْلِ.

امام صادق علیه السلام: تجارت، عقل را می‌افزاید.

الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸

۲. لزوم حاکم بودن سه باب اول فقه‌المکاسب بر فضای مبادلات (باب چهارم)؛ مقدمه ورود به احکام مبادلات در اسلام

حالا در فضای این مباحثاتی که مطرح کردیم یک بحثی قابلیت تولد دارد و آن اینکه در واقع ابواب ثلاثی که ما در فقه‌المکاسب تا به حال مباحثه کرده‌ایم اینها در حکم شرایط حاکم بر مبادله در اسلام است. به صورت طبیعی در مرحله چهارم (باب چهارم فقه‌المکاسب)، افرادی را می‌توانیم تصور کنیم که در حوزه‌های مختلف دارند معاملات خرد انجام می‌دهند، گاهی می‌توانیم به این اقدامی که در مرحله چهارم است نگاه غلط داشته باشیم یعنی چه؟ یعنی تأثیر آن سه شرط زیرساختی بالادست را بر این مبادلات خرد ملاحظه نکنیم. این یک احتمالی است که در موضوع‌شناسی فقهی موجود، در حال رقم خوردن است؛ یعنی وقتی می‌خواهند در مورد معامله‌ای که بین دو نفر اتفاق افتاده بحث کنند، احکام آن معامله را در بخش‌های مختلف - که عرض می‌کنم سه دسته حکم مهم بر هر معامله‌ای حاکم است - بدون آن شرایط زیرساختی بحث می‌کنند.

۲/۱. حکم «تسعیر اختیاری»؛ نمونه‌ای از احکام مبادلات وابسته به تحقق سه باب اول فقه‌المکاسب

به عنوان مثال یک دسته از احکام مهم اسلام که در همه معاملات و همه مبادلات حاکم است مسئله «تسعیر اختیاری» است؛ اسلام بر این تأکید دارد که خود طرفین معامله قیمت‌گذاری کنند و بر مبنای توافق، یک قیمتی را برای کالایی تعیین کنند. حالا شما می‌توانید این تسعیر اختیاری را ذیل آن زیرساخت‌های ثلاث تحلیل کنید؛ یعنی چه؟ یعنی بگویید در فضایی که تولید غیرمتمرکز است، تجارت عمومی است و تجارت بخشی از الگوی تفصیل است، تسعیر اختیاری وجود دارد. گاهی اوقات می‌توانید به آن سه شرط مهم و آن سه باب اول فقه‌المکاسب توجه نکنید و بگویید اسلام راجع به مسئله «تسعیر اختیاری» حرف زده است، اما توجه نکنید که «تسعیر اختیاری»، یک امری است که ذیل آن زیرساخت‌های سه‌گانه عمل می‌کند و بُریده از آن زیرساخت‌های سه‌گانه نمی‌توان آن را تحلیل کرد.

۲/۲. طبقه‌بندی مشاغل، الگوی تولید غیرمتمرکز و تجارت عمومی؛ سه زیرساخت لازم برای تحقق احکام مبادلات

من به بیان رکیک مکتب نهادگرایی^۴ می‌گویم: مسئله طبقه‌بندی مشاغل، مسئله الگوی تولید غیرمتمرکز و مسئله تجارت عمومی در حکم «شرایط نهادی برای حکم تسعیر اختیاری» عمل می‌کنند. اگر شما بخواهید مسئله مبادلات و معاملات را تحلیل کنید، در فضای وجود زیرساخت‌های ثلاث - ابواب سه‌گانه اول فقه‌المکاسب - یک حالت پیدا می‌کند و معاملات در فضایی که آن شرایط ثلاث موجود نیست - مثل الان - یک حالت دیگری پیدا می‌کنند. پس خاطرتان باشد که در فقه‌المکاسب، حکم اول ما این است که ابتدا باید شرایط حاکم بر مبادله را به وسیله طراحی‌های غیرمتمرکز تولید و تجارت عمومی و مسئله تبدیل تجارت به بخشی از «الگوی تفصیل» طراحی و بازسازی کنیم.

یعنی اینگونه نیست که وقتی ما داریم مکاسب را بحث می‌کنیم اقدام اولمان این باشد که راجع به مبادله بحث کنیم؛ اینکه آیا یک مبادله حاکم است یا نیست؟ آیا یک معامله‌ای که بین طرفین اتفاق می‌افتد درست است یا نیست؟ اینجا یکی از تفاوت‌های مکاسب با مبنای نظام‌سازی و مکاسب با مبنای موجود واضح می‌شود. در مبنای موجود، بلافاصله حکم را برای فرد صادر می‌کنند و به فرد گفته می‌شود که مبادله او دارای اشکال است یا نیست. اما شما در مبنای نظام‌سازی ابتدا شرایط نهادی برای مبادلات افراد را آماده می‌کنید و می‌گویید اگر شرایط نهادی برای معاملات افراد مهیا نشود مبادلات آنچنان که باید، طبق احکام اسلامی تحقق پیدا نمی‌کند.

۴. برای مشاهده توضیح در مورد مکتب نهادگرایی ر. ک پیوست شماره ۱.

۲/۳. امضای معادلات ربوی بانکی با نظارت بر عقود شرعی؛ نمونه‌ای از عدم لحاظ سه زیرساخت اولیه در احکام مبادلات

نمونه این نتیجه‌گیری، مسئله بانک‌ها است. ما می‌دانیم در قانون عملیات بانکی بدون ربا، مبادله بانک و مشتری را ذیل عقود بحث کرده‌اند.^۵ در حالی که بانک یک نهاد پولی و مالی متمرکز است. در شرایطی تحلیل عقود را مطرح می‌کنند که بانک، عدم تمرکز را به هم زده است. بحث می‌کنند که آیا بانک عقود شرعی را بین خود و مشتری تحقق بدهد یا نه، [خب با این شرایط] می‌گویند اشکال ندارد تحقق بدهد؛ اما در عمل می‌بینید که آن بانک عقود شما را رعایت نمی‌کند^۶ و بعد یک اشتباه دیگر را تکرار می‌کنید و می‌گویید بر بانک نظارت می‌کنیم تا رعایت شود. در حالی که نیاز دارد به اینکه شرایط نهادی حاکم بر مبادله هم فراهم شود و شما به آن توجه نکردید. حالا البته این بحث، ثمرات فراوانی دارد که اگر به ثمرات آن در درآمدت توجه کنید بسیاری از گره‌های فقهی موجود حل می‌شود.

۲/۴. لزوم لحاظ کردن سه زیرساخت اولیه در تعریف پول؛ مقدمه بحث تعریف پول

مثلا یکی از ثمراتش این است که ما پدیده پول اعتباری^۷ را بپذیریم یا نپذیریم؟ آنهایی که می‌گویند پول اعتباری خوب است می‌گویند «پول به عنوان پیش‌نیاز نهادی برای رشد و رونق اقتصادی مطرح است»؛ یعنی اگر شما پول را به عنوان اعتبار تعریف نکنید نمی‌توانید شرایط نهادی رشد و رونق اقتصادی را آماده کنید. این در چه فرضی است؟ در این عبارتی که بنده عرض کردم فروضی بحث شده است؛ در این فرض شده که شما دنبال رونق و تولید هستید و ایجاد ارزش افزوده هستید؛ اما اگر گفتید نه! ما به دنبال تحقق سود ارتباطی - به عنوان اصل حاکم بر مکاسب اسلام - هستیم آن وقت دیگر نمی‌توانید پول اعتباری را به عنوان پیش‌نیاز نهادی برای رشد و تولید معرفی کنید. حالا این بحث، ثمراتی پیدا می‌کند که من فقط خواستم به آن اشاره‌ای کنم.

۵. قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مشتمل بر بیست و هفت ماده و چهار تبصره در جلسه روز سه شنبه هشتم شهریور ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است ابلاغ می‌گردد. (رئیس مجلس شورای اسلامی - حجت‌الاسلام اکبر هاشمی)

دریافت متن قانون از پایگاه رسمی بانک مرکزی: yon.ir/mhZBj

۶. آیت‌الله نوری همدانی: «ربا، گناه کبیره‌ای است که در اسلام حرام است. اگر در مقابل یک قرض، پول بیشتری گرفته شود، حرام و ربا است و متأسفانه این کار در بانک‌های ما انجام می‌شود.» و «(بانک‌ها باید با پرداخت وام به محرومین و مستضعفین کمک کنند. موضوع اخذ دیرکرد از نظر اسلام حرام است و به نوعی ربا محسوب می‌شود و متأسفانه مشکل آن در کشور هنوز حل نشده است.»
آیت‌الله مکارم شیرازی: مشکل دیگر دور زدن قانون بانکداری اسلامی است، بانک‌ها به بهانه‌های مختلف کلاه درست می‌کنند و قانون را دور می‌زنند. مشکل اصلی در اجرای قانون است، باید به مردم آموزش داد، وگرنه روی کاغذ قانون درست کنیم ارزشی ندارد، باید هم قانون اصلاح شود هم ضمانت اجرایی داشته باشد تا شاهد برچیده شدن مشکلات در حوزه بانکداری شویم. ریشه اصلی بانک از غرب آمده و ما می‌خواهیم اصلاح کنیم، ولی می‌بینیم جای دیگر خراب می‌شود.»

خبرگزاری ایسنا / کد خبر: ۹۵۱۱۲۶۱۸۷۰۹

آیت‌الله مکارم: رباخواری بانک‌ها مسلم است.

خبرگزاری مشرق / کد خبر ۸۱۳۵۸۹

برای مشاهده برخی از واکنش‌های دیگر مراجع تقلید و مجتهدین به نظام بانکی ربوی ر.ک yon.ir/kswEn در پایگاه رسمی خبرگزاری تسنیم.

v. Fiat money: Money that is not intrinsically useful and is valued only because it is used as money.

پول اعتباری: پولی که ذاتاً قابل استفاده نیست و فقط به این دلیل که از آن به عنوان پول استفاده می‌شود ارزش دار شده است.

آدرس مطلب از کتاب اقتصاد کلان (منکیو)، ویرایش هفتم، ص ۵۷۸

بنابراین در یک جمله عرض می‌کنم وقتی ما در باب اول فقه المکاسب، مسئله طبقه‌بندی فقهی مشاغل را مطرح می‌کنیم و در باب دوم، مسئله عدم تمرکز در تولید را مطرح می‌کنیم - یعنی می‌گوییم الگوی تولید اسلام، عمدتاً سامانه‌های تولید خانگی و محلی هستند - و در باب سوم، مسئله تجارت عمومی را مطرح می‌کنیم، وقتی اینها را به صحنه عمل می‌بریم، در حکم فضا و شرایط حاکم بر مبادلات مردم عمل می‌کنند. وقتی مردم، مبادلات خرد با همدیگر انجام می‌دهند این سه مسئله در حکم فضای حاکم بر این مبادلات ورود دارد. اگر این سه مسئله نباشند مبادلات یک حالت پیدا می‌کند - که به نظر ما در این صورت احکام مترقی مبادلات اسلام به خدمت بخش سرمایه‌داری تبدیل می‌شود - و اگر باشند مبادله ذیل هر کدام از عقود به ابزار گسترش سود ارتباطی تبدیل می‌شوند. این خیلی مهم است که شما توجه کنید وقتی اسلام راجع به مبادله بحث می‌کند این را در چه فضایی می‌گوید.

۳. باب چهارم فقه المکاسب: ابزار مبادله (تعریف پول)، تسعیر (قیمت‌گذاری) در مبادله و عقود مبادله از منظر آیات و روایات چیست؟

حالا بنده با توجه به این بحث‌ها [به باب چهارم فقه المکاسب] ورود پیدا می‌کنم؛ اسلام عمدتاً سه دسته بحث را در مورد مسئله مبادله مطرح کرده است - که ما آرام آرام داریم وارد بخش چهارم فقه المکاسب می‌شویم -:

بحث اول راجع به ابزار مبادله است. ابزار مبادله در اسلام چیست؟ یا به اصطلاح ساده‌تر پول در اسلام چه تعریفی دارد؟ این یک سرفصل است.

سرفصل دوم مسئله تسعیر در مبادله یا مسئله قیمت‌گذاری در مبادله است. بالاخره مردم با همدیگر مبادله دارند چه کسی در این مبادله تعیین قیمت کنند؟ آیا حکومت تعیین کند یا خود طرفین؟ این هم سرفصل دوم است.

سرفصل سوم، مسئله عقود مبادله است. مسئله عقود مبادله به چه شکلی است؟ آیا در قالب مضاربه^۸ باشد یا در قالب مساقات^۹ یا در قالب شرکت^{۱۰}؟

۳/۱. حاکم بودن تمام ابواب سه‌گانه اولیه بر مباحث احکام مبادلات

اینها سرفصل‌های اصلی باب چهارم فقه المکاسب است. عرض کردیم در باب چهارم فقه المکاسب، ما به نحو عام، شکل مبادله بین طرفین مبادله را بحث می‌کنیم. البته یادتان باشد این سه سرفصلی که استخوان‌بندی و چارچوب اصلی مبادله در اسلام را بحث می‌کند، ذیل فضای غیرمتمرکز مطرح می‌شود. در فضایی که اقتصاد به تمرکز و صنعتی شدن میل دارد این

۸. المضاربه: عبارة عن دفع الإنسان مالا إلى غيره ليتجر به على أن يكون الربح بينهما، لا أن يكون تمام الربح للمالك ولا أن يكون تمامه للعامل. مضاربه عبارت از این است که انسان مال خود را به دیگری دهد تا با آن تجارت کند و سود به دست آمده به هر دوی آنها تعلق بگیرد؛ نه تمام سود برای مالک سرمایه باشد و نه اینکه تمام سود برای عامل باشد.

عروه الوثقی؛ چاپ جامعه مدرسین، ج ۵، ص ۱۴۵ و ۱۴۶

۹. مساقات: هي معاملة على أصول ثابتة بحصة من ثمرها.

مساقات معامله ای مبتنی بر اصولی ثابت است که بر سر سهم از میوه [درخت، منعقد می‌شود].

همان، ص ۳۴۷

۱۰. شرکت: و هي عبارة عن كون شيء واحد لاثنتين أو أزيد ملكا أو حقا.

شرکت این است که یک چیز واحد برای دو نفر یا بیشتر باشد، حال چه ملک آن دو باشد یا حق آن دو.

همان، ص ۲۷۰

مبادلات یک‌گونه اثر دارد و در فضایی که اقتصاد ما به عدم تمرکز میل دارد، این مبادلات یک اثر دیگری پیدا می‌کنند. خواهش می‌کنم به این بحث، دقت و ویژه‌ای داشته باشید. این بحث ثمرات فقهی مهمی هم در مقام تحلیل و هم در مقام افتاء دارد، فتواها را تغییر خواهد داد، دیگر نمی‌توانیم بانک را به عنوان یک نهاد مالی متمرکز بپذیریم. پس بر این بحث خصوصاً در مقام افتاء ثمرات مهمی بار خواهد شد که حوزه علمیه امضای خودش را پای مکاتب اقتصادی موجود بر دارد.

برای اینکه ما به آن مرحله برسیم، در اول باب مبادلات این سؤال را مطرح می‌کنم که آیا آن سه سرفصل اول بر مسئله مبادلات حاکم می‌شوند یا فضای مبادلات در اسلام امری بریده از آن سه سرفصل فقه‌المکاسب است که در پنج جلسه گذشته اشاره کردیم؟ در چنین فضایی ما این سه سرفصل بحثی را به محضر شما مطرح می‌کنیم.

۳/۲. ابزار مبادله (تعریف پول) در فقه‌المکاسب چیست؟

همان‌طور که عرض کردم: بحث اول در فقه‌المکاسب در این بخش این است که ابزار مبادله در اسلام چیست؟ همان‌طور که می‌دانید ده‌ها تعریف درباره «پول» مطرح شده است و در مکاتب موجود بر اساس قیود مختلفی، ده‌ها تعریف درست شده است. تاریخچه‌ای هم در پیدایش پول بحث و مطرح شده است. ما فعلاً از این دو بحث می‌گذریم.

فعالاً دو تعریف بر روی میز [تصمیم‌گیران] موجود است، ۱- پول را به قید مالیت بپذیریم. ۲- پول مال نباشد و چیزهای دیگری مال باشد و ارزش پول را اعتباری و بر اساس معادلاتی مثل «معادله نشر اسکناس» تعیین کنیم. در «معادله نشر اسکناس»، به نسبت GDP^{۱۱} از لحاظ کمی، اسکناس چاپ می‌کنند؛ یعنی معادله نشر اسکناس متکفل کمی شدن ارزش بخش اقتصاد است. همچنین بر اساس مدل‌هایی برای تعیین قیمت ارز واسطه به پول اعتبار می‌بخشند. برای نمونه مجلس شورای اسلامی می‌گوید: قیمت دلار در امسال فلان مقدار تعیین شده است.^{۱۲} حالا آیا ما این فرض دوم را بپذیریم یا بر اساس

۱۱. در سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تعریف GDP (Gross Domestic Product) چنین آمده است:

کل ارزش ریالی محصولات نهایی تولیدشده توسط واحدهای اقتصادی مقیم کشور در دوره زمانی معین (سالانه یا فصلی) را تولید ناخالص داخلی می‌نامند.

آدرس مطلب در سایت رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: yon.ir/HRXCN

در کتاب نظریه اقتصاد کلان منکیو نیز چنین آمده است:

اگر بخواهید در مورد اقتصاد یک شخص قضاوت کنید، احتمالاً قبل از هر چیز به درآمد او توجه خواهید کرد... همین استدلال برای کل اقتصاد یک کشور نیز قابل ارائه است. وقتی درباره اقتصاد یک کشور قضاوت می‌کنید که این کشور ثروتمند یا فقیر است، نگاه شما به درآمد کل است که تک تک افراد جامعه به دست می‌آورند. این درآمد را به کمک تولید ناخالص داخلی (GDP) محاسبه می‌کنید. GDP دو چیز را محاسبه می‌کند؛ درآمد کل افراد در اقتصاد و هزینه‌های کل تولید کالاها و خدمات در اقتصاد.

نظریه اقتصاد کلان (منکیو)، ص ۹ و ۱۰

۱۲. به گزارش خبرگزاری خانه ملت؛ بهروز نعمتی سخنگوی هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی در رابطه با قیمت دلار و نفت در بودجه ۹۸ گفت: احتمالاً قیمت دلار در بودجه سال آینده حدود ۵۷۰۰ تومان در نظر گرفته شود... بر اساس آیین نامه داخلی مجلس، کمیسیون‌های تخصصی از زمان تقدیم لایحه بودجه، آن را بررسی می‌کنند و نمایندگان ۱۰ روز فرصت دارند پیشنهادات خود را به این کمیسیون‌ها ارائه کنند و کمیسیون‌ها جمع بندی مطالب خود را به کمیسیون تلفیق ارجاع می‌کنند و در آن جا به کلیات بودجه در مدت یک ماه رسیدگی می‌شود.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری خانه ملت: yon.ir/xnQiU

فرض اول بگویم خود پول باید مال باشد؟ یعنی خودش دارای ارزش باشد و به اصطلاح اسکناس و بیت کویین و پول الکترونیک^{۱۳} نباشد. ما کدام یک از این دو احتمال را بپذیریم؟

ما در این جلسه به سه دلیل استناد کردیم و گفتیم پول در اسلام نمی تواند مال نباشد و باید حتماً مال باشد:

۱/۲/۳. آیه «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ اولین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام

دلیل اول چیست؟ دلیل اول، تحقق و حفظ قاعده قرآنی «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^{۱۴} است. این قاعده می فرماید: اصل سرمایه شما برای شماست و شما هم نباید به کسی ظلم کنید و هم کسی نباید به شما ظلم کند. من ابتدا این آیه را توضیح دهم تا بعد بگویم به چه نحوی از آن استفاده می کنم تا معتقد شویم پول به استظهار این آیه باید مال باشد. آیه در یک اختلاف بر سر معامله ای ربوی که بین دو قبیله رخ داده، نازل شده است. در آن زمان آیات ربا هم نازل شده است^{۱۵} و یک معامله ربوی هم بین دو قبیله و طایفه بزرگ صدر اسلام انجام شده بود. طایفه ای که ربا گرفته بود، می خواست تا ته قضیه برود و به تعبیر امروزی می خواست تمام قسط های ربا را بگیرد. شکایت به نزد پیامبر ﷺ بردند و این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای الهی پیشه کنید، خدا را در محاسبات خودتان در نظر بگیرید و این بقیه قسط های ربا را هم رها کنید و آن معامله ربوی را که با یکدیگر توافق کرده بودید، اجرا نکنید. چون مسئله مالی بود و این طایفه مانند همه طرف های رباگیرنده برایشان سخت است که از سودشان بگذرند، خدای

۱۳. بیت کویین یک شبکه توافقی است که یک سیستم پرداخت جدید و یک نوع پول کاملاً دیجیتال را به وجود آورده است. این اولین شبکه پرداخت نقطه به نقطه تمرکززدایی شده است که توسط کاربران بدون هیچگونه اختیار مرکزی و یا واسطه ای، نیرومند شده است. از نقطه نظر یک کاربر، بیت کویین بسیار شبیه پول نقد اینترنتی است. بیت کویین همچنین می تواند به عنوان مهمترین سیستم دفترداری با سه ورودی موجود بشمار آید.

آدرس مطلب در پایگاه بیتکویین: yon.ir/Bitcoin

Bitcoin, digital currency created by an anonymous computer programmer or group of programmers known as Satoshi Nakamoto in ۲۰۰۹. Owners of Bitcoins can use various Web sites to trade them for physical currencies, such as U.S. dollars or euros, or can exchange them for goods and services from a number of vendors.

بیت کویین، ارز دیجیتال ایجاد شده توسط یک برنامه نویس رایانه ناشناس یا گروهی از برنامه نویسان موسوم به Satoshi Nakamoto در سال ۲۰۰۹ است. دارندگان بیت کویین می توانند از وب سایت های مختلفی برای تجارت آنها با ارزهای فیزیکی، مانند دلار آمریکا یا یورو استفاده کنند، یا می توانند آنها را به ازای تعدادی کالا و خدمات با فروشندگان مبادله کنند.

آدرس مطلب از سایت دایره المعارف رسمی بریتانیکا: hzV2yon.ir/S

۱۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن بُشِّتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ / سورة بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید. و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید؛ و اگر توبه کردید، اصل سرمایه های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید. [ترجمه انصاریان]

۱۵. و أخرج ابن جرير عن ابن جريج في قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ الْآيَةَ قال كانت تقيف قد صالحت النبي ﷺ على ان مالهم من ربا على الناس و ما كان للناس عليهم من ربا فهو موضوع فلما كان الفتح استعمل عتاب بن أسيد على مكة و كانت بنو عمرو بن عمير بن عوف يأخذون الربا من بنى المغيرة و كانت بنو المغيرة يربون لهم في الجاهلية فجاء الإسلام و لهم عليهم مال كثير فأتاهم بنو عمرو يطلبون رباهم فأبى بنو المغيرة ان يعطوهم في الإسلام و رفعوا ذلك إلى عتاب بن أسيد فكتب عتاب إلى رسول الله صلى الله عليه و سلم فنزلت يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِلَى قَوْلِهِ وَ لَا تُظْلَمُونَ فكتب بها رسول الله صلى الله عليه و سلم إلى عتاب و قال ان رضوا و الا فاذنهم بحرب.

الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۶۶ / مكاتيب الرسول، ج ۲، ص ۶۶۷ - ۶۶۸

متعال اینجا اندازی را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» می‌فرماید اگر شما این کار را انجام ندهید و معامله ربوی را باطل نکنید، به جنگ با خدا و رسولش آمیدید «وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ» اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌ای که در این قرض جابجا شده، محترم است به شرطی که توبه کنید. «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» نه به این طرف معامله و نه به آن طرف ظلم نمی‌شود؛ نه ظلم کنید و نه ظلم را بپذیرید. شاهد بحث من در اینجا این است که حتی در مواردی که یک معامله ربوی اتفاق افتاده است - که اینجا ربای قرضی جابجا شده - خدای متعال می‌فرماید: اصل اموال محترم است: «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ» استدلالی هم که خدای متعال مطرح می‌کند این است که حتی اگر در ربا اصل اموال را بعد از ابطال معامله ربوی، محترم نشمرید، خود مصداق ظلم است. این یک آیه که به محضر شما قرائت کردم. در بعضی از روایات امام علیه السلام به این قسمت آخر آیه برای بعضی از موارد دیگر هم استناد کردند و پیداست که این یک اصل در معاملات و مبادلات است و ما نباید آن را نادیده بگیریم.

من بعضی از این استنادات دیگر را به محضر شما قرائت کنم: روایتی در «من لایحضره الفقیه» و «تهذیب الاحکام» نقل شده است و سند حدیث هم بسیار عالی است.^{۱۶} ما در این دوره مباحثاتی چون تنها می‌خواهیم ساختار را بحث کنیم، فعلاً به مباحث سندی نپرداختیم ولی همه این روایاتی که عرض کردم، با مبنای رجالی ما قابل دفاع است.^{۱۷} بخش قابل توجهی از این روایات با «وثوق سندی»^{۱۸} می‌توان از آن دفاع کرد و از بخش دیگر هم با مبنای «وثوق صدور تکاملی» که به آن معتقد هستیم، دفاع می‌کنیم. به هر حال سند روایت، سند خوبی است. روایت این طور است که می‌فرماید: «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» این روایات درباره یک مردی اظهار نظر کردند که برای مدت معینی، یک دین و امانت و تعهدی را بر

۱۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ انْقُذْنِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضْعَ عَنَّاكَ بَيْتَهُ أَوْ يَقُولُ انْقُذْنِي بَعْضُهُ وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ عَلَيْكَ قَالَ لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ.

کافی ج ۵ ص ۲۵۹

تمام افراد سلسله سند ثق و جلیل المنزلة هستند و سند از عالی‌ترین اعتبار برخوردار است.

حدیث تهذیب: عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَاهُمَا قَالَا

...

این نقل شامل ۱۸ سند است که ۱۲ تای آنها صحیح است.

۱۷. برای اطلاع از مبنای مختار رجالی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی، به پیشخوان شماره ۱۰ «تبیین مبنای وثوق صدور تکاملی» مراجعه فرمایید.

۱۸. اعتبار سنجی احادیث بر مبنای وثوق سندی عبارت از مبنایی فقهی - رجالی است که احراز صدور روایت از معصومین را بر اساس وثوق طریق فقیه به معصوم (سند روایت) منوط می‌داند. این مبنا مقابل مبنای «وثوق صدور» است که احراز صدور حدیث را علاوه بر «وثوق سند» شامل قرائن اطمینان‌آوری که ضعف سند را جبران کند نیز می‌داند.

۱۹. رَوَى أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ وَ يَقُولُ لَهُ انْقُذْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضْعَ لَكَ بَيْتَهُ أَوْ يَقُولُ انْقُذْ لِي بَعْضًا وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ فَقَالَ لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ سَبِيحًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ.

أبان بن عثمان از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کند: مردی بدهی مدّت داری به دیگری دارد، طلبکار مراجعه کرده گوید فلان مقدار از طلب مرا نقدا بپرداز و بقیه را به تو می‌بخشم، یا اینکه مقداری از طلب مرا نقدا و بقیه را مدّت طولانی‌تر بپردازد، آیا در این دو صورت اشکالی هست؟ حضرت فرمود: من اشکالی نمی‌بینم به شرط آنکه به رأس المال (سرمایه) چیزی اضافه نکند زیرا خداوند می‌فرماید: فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ (بقره - آیه ۲۷۹) یعنی: برای شما اصل سرمایه اولیه شماست نه شما به کسی ظلم می‌کنید و نه ظلم خواهید شد.

عهده گرفته است «فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ وَ يَقُولُ لَهُ انْقُدْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَ كَذَا» حال آن طرف که طلب کار است، نزدش می آید و می گوید: از مقدار پولی که نزد تو دارم، فلان مقدار را نقداً به من بده «وَ أَضْعُ لَكَ بَقِيَّتَهُ» و بقیه پول را رها کند یا بگوید «أَوْ يَقُولُ انْقُدْ لِي بَعْضاً وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ» بیا فلان مقداری از دین را که از تو طلبکار هستم، به من بپرداز و بقیه را هم هر وقت خواستی بپرداز. در فرض سؤال کسی که از امام علیه السلام می پرسد، این دو فرض وجود دارد: مثلاً می گوئی از این صد هزار تومان که موضوع دین است، شما هشتاد هزار تومان را به من نقد بده و آن بیست هزار تومان را نمی خواهی بدهی یا هشتاد هزار تومان را به من نقد بده و آن بیست هزار تومان را هر وقت داشتی، در قسطهای بلند مدت به من بده. حال طرف این چنین سؤالی را دارد، به نزد امام علیه السلام می رود، به امام علیه السلام می گوید آیا این درست است یا درست نیست که ما این طور معامله کنیم؟ حضرت می فرماید علیه السلام: «لَا أَرَى بِهِ بَأْساً مَا لَمْ يَرِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئاً» استظهار من به این قسمت است. امام علیه السلام می فرماید مادامی که اصل سرمایه را زیاد نکنند، این معامله اشکال ندارد. مهم آن است که رئوس اموال حفظ شود. شما اصل پولتان صد هزار تومان بوده، تنها می توانید همان صد هزار تومان را مبادله کنید و نباید بیشتر شود. بعد امام علیه السلام به قرآن کریم استناد می کند: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» پس پیداست که این مسئله یک قاعده عامی است و این طور نیست که تنها به آن مورد اختصاص داشته باشد. هر وقت که قرضی جابجا می شود یا دینی مطرح می شود، در آن مسئله قرضی یا آن دین، باید رأس اموال محترم شمرده شود و اصل سرمایه حفظ شود و از بین نرود؛ نه زیاد شود و نه کم.

من اینجا سؤالی را مطرح می کنم: وقتی ما پول را به «اعتبار» معنا می کنیم؛ یعنی چه؟ یعنی پول دارای ارزش نباشد و ارزش پول به وسیله معادلاتی تعیین شود، احتمال اینکه ارزش پول کم و زیاد شود، احتمال بزرگی است؛ چون خود پول دارای ارزش ذاتی نیست و بر اساس شرایطی تعیین می شود، حال اگر کسی در این شرایط با پول اعتباری «معامله ای قرضی» را بین خودش و نفر دیگری، طراحی کرد؛ چه اتفاقی می افتد؟ رئوس اموال جابجا می شود و در این صورت «فلكم رؤوس أموالكم» در این معادله قرضی - ولو ربوی هم نباشد - دیگر حاکم نخواهد بود. مثلاً شما در یک معامله اجاره خانه ای، یک قرض الحسنه بیست میلیون تومانی را به صاحب خانه تان می دهید. زمانی که شما بیست میلیون تومان به صاحب خانه تان قرض الحسنه دادید، مثلاً بیست میلیون تومان به اندازه بیست سکه طلا ارزش داشته است و موقعی که صاحب خانه قرض را به شما بازمی گرداند و شما دارید خانه را تخلیه می کنید، بیست میلیون تومان به اندازه پنج سکه طلا ارزش دارد. در این معامله ای که اتفاق افتاده، دیگر «فلكم رؤوس أموالكم» نیست و «لا تظلمون و لا تظلمون» نیست و این قاعده برهم خورده است؛ بنابراین ما در دلیل اول معتقدیم در فرض پذیرش پول اعتباری، قاعده قرآنی «فلكم رؤوس أموالكم لا تظلمون و لا تظلمون» به طور مکرر نقض می شود و شما دیگر نمی توانید جلوی این ظلم بین را بگیرید. این یک دلیل بود.

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۳

عَنْهُ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُمَا قَالَا فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ انْقُدْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضْعُ عَنْكَ بَقِيَّتَهُ أَوْ يَقُولُ انْقُدْ لِي بَعْضاً وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ قَالَ لَا أَرَى بِهِ بَأْساً مَا لَمْ يَرِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ.

أبان بن عثمان از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کند: مردی بدهی مدتی داری به دیگری دارد، طلبکار مراجعه کرده گوید فلان مقدار از طلب مرا بقدا بپرداز و بقیه را به تو می بخشم، یا اینکه مقداری از طلب مرا نقدا و بقیه را مدتی طولانی تر بپردازد، آیا در این دو صورت اشکالی هست؟ حضرت فرمود: من اشکالی نمی بینم به شرط آنکه به رأس المال (سرمایه) چیزی اضافه نکند زیرا خداوند می فرماید: فلكم رؤوس أموالكم لا تظلمون و لا تظلمون (بقره - آیه ۲۷۹) یعنی: برای شما اصل سرمایه اولیه شماست نه شما به کسی ظلم می کنید و نه ظلم خواهید شد.

تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۲۰۷

پس دلیل اول ما از قاعده استلزام است. شما می‌گوییم من در معامله می‌خواهم در مقام حفظ آیه «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ» باشم و حال با موضوعی دارم قرض را مدیریت می‌کنم که ارزش آن موضوع دائماً دچار زیادت و نقصان می‌شود؛ بنابراین پذیرش موضوع پول اعتباری، زمینه تحقق این قاعده قرآنی را به نحو حداکثری از بین می‌برد. شما هر روز با مسئله کاهش ارزش پول ملی روبرو هستید^{۲۰}؛ پس تمامی قرض‌هایی که در این بازه زمانی - یعنی قبل از کاهش ارزش پول ملی و بعد از کاهش ارزش پول ملی - تحقق پیدا کرده باعث شده اصل سرمایه به چالش کشیده شود و این آیه در آن‌ها عمل نشده است. این یک دلیل است، پس ما به این دلیل نمی‌توانیم موضوع پول اعتباری را بپذیریم.

۳/۲/۲. نصاب‌گذاری شریعت در امر دیات و زکات؛ دومین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام

دلیل دومی که ما در مباحثات فقه‌المکاسب به آن استناد می‌کنیم و مبتنی بر آن دلیل معتقد هستیم پول اسلام، پول اعتباری نیست بلکه پول اسلام، درهم و دینار است؛ یعنی پولی است که مال محسوب می‌شود، «نصاب‌گذاری شریعت در امر دیات و زکات»^{۲۱} است که بر پایه «درهم» و «دینار» است. قرآن کریم و ائمه علیهم السلام وقتی خواستند نصاب حوزه دیات را معلوم کنند، بر پایه درهم و دینار معلوم کرده‌اند و شما می‌دانید احکام دیات، احکامی دائمی و برای تمامی ادوار هستند. وقتی اهل بیت علیهم السلام خواستند نصاب را تعیین کنند، بر اساس درهم و دینار و پول حقیقی - که دارای قید مالیت است - این اتفاق بیافتد. در مسئله زکات هم همین‌طور است. من به عنوان نمونه روایتی را به محضر تان بخوانم: روایتی از جناب عبدالله بن سنان از ابی‌عبدالله الصادق علیه السلام نقل شده است؛ این روایت درباره دیه است. از امام علیه السلام سؤال فرمودند: دیه انگشتان دست و دیه انگشتان پا با یکدیگر تفاوت دارد؟ «أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الظُّفْرِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرٌ»^{۲۲} امام علیه السلام می‌فرماید دیه انگشتان دست و پا مساوی است و درباره هر انگشتی (اگر شما به انگشت یک انسانی ضربه بزنید و آن را حذف کنید) باید ده شتر، دیه پرداخت کنید، هر ناخن هم پنج دینار دیه دارد. وقتی امام علیه السلام در اینجا وارد بحث نصاب برای دیه شدند، بر مبنای دینار و شتر عمل کردند و مبنای خودشان را اموری دارای ارزش واقعی قرار دادند. ما الآن هم که می‌خواهیم این احکام را جاری کنیم، لازم است این مسئله را در دستور کار خودمان قرار دهیم. الآن دیگر نمی‌توانیم نصاب را

۲۰. برای مشاهده آمار کاهش ارزش پول ملی ر.ک پیوست شماره ۲.

۲۱. الفصل الثاني في زكاة النقدين ويعتبر فيها مضافا إلى ما عرفت من الشرائط العامة أمور: الأول النصاب، وهو في الذهب عشرون دینارا وفيه عشرة قرايط هي نصف الدینار، والدینار مثقال شرعي، وهو ثلاثة أرباع الصیرفی، فيكون العشرون دینارا خمسة عشر مثقالا صیرفيا، وزكاته ربع المثقال وثمانه، ولا زكاة فيما دون عشرين ولا فيما زاد عليها حتى يبلغ أربعة دنانير، وهي ثلاثة مثاقيل صیرفية ففيها قيراطان، إذا كل دینار عشرون قيراطا... ونصاب الفضة مائة درهم وفيه خمس دراهم.

اول: نصاب است، و آن در طلا «بیست دینار» است و زکات آن «ده قیراط» است که معادل نصف دینار می‌باشد و یک «دینار» یک مثقال شرعی است، و مثقال شرعی سه چهارم مثقال صیرفی است. پس بیست دینار، پانزده مثقال صیرفی است و زکات آن یک چهارم مثقال و یک هشتم مثقال (یعنی سه هشتم مثقال) است. و در کمتر از بیست دینار زکات نیست و در مقداری که به بیست دینار اضافه می‌شود زکات نیست، تا وقتی که این مقدار به چهار دینار برسد - و «چهار دینار» سه مثقال صیرفی است - که زکات آن دو قیراط است، چون هر دیناری بیست قیراط است... و نصاب نقره «دویست درهم» است.

تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۳

۲۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَصَابِعُ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ فِي الدِّيَةِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الظُّفْرِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرٌ.

ابو عبدالله صادق علیه السلام گفت: انگشتان دو دست و دو پا خون‌بهای برابری دارند: هر انگشتی ده شتر و هر ناخنی پنج دینار تاوان دارد.

الکافی، ج ۷، ص ۳۲۸

عوض کنیم. بعضی‌ها می‌خواهند بگویند طلا و نقره، پول آن زمان بوده است و امام علیه السلام بر اساس آن عمل کرده است، حال اینجا سؤال به وجود می‌آید که آیا ما الآن باید بر اساس پول این موقع، نصاب دیه را معلوم کنیم؟ تقریباً هیچ فقیهی که فقاہت را فهم کرده باشد، به این قائل نشده است. حال البته ممکن است از این به بعد عده‌ای به این قائل شوند و این معنا را بپذیرند! درباره زکات هم همین طور است. یک روایتی از جناب مفضل بن عمر نقل شده که درباره نصاب زکات است. «قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فِي كَمْ تَجِبُ الزَّكَاةُ مِنَ الْمَالِ؟» موضوع سؤال این است که چه موقع زکات بر مال واجب می‌شود؟ «فَقَالَ لَهُ الزَّكَاةُ الظَّاهِرَةُ أَمْ الْبَاطِنَةُ؟» امام علیه السلام قبل از اینکه وارد پاسخ به پرسش صحابی خودشان بشوند، یک فرآیند «حسن‌السؤال» را مطرح می‌کنند؛

فرآیند «حسن‌السؤال» - که در همه روایات هم همین طور است - یعنی چه؟ یعنی سؤال طرف مقابل را دقیق می‌کنند؛ بر خلاف بعضی از ما که به همه سؤالات پاسخ می‌دهیم، اگر کسی ادبیات روایات ما را مطالعه کرده باشد، به طور فراوان در موارد مختلف می‌بیند که امام علیه السلام قبل از اینکه وارد پاسخ شوند، سؤال غیر دقیق را دقیق می‌کنند. اصطلاحاً فرآیند «حسن‌السؤال» را در مورد یک سؤال اعمال می‌کنند. حالا اینکه فرآیند «حسن‌السؤال» ساختار دقت را در چند بخش بحث می‌کند را بعداً در مباحثات اصولی باب دوم بیان مبتنی بر تأمل^{۲۳} بحث می‌کنیم.

حالا در اینجا امام اینگونه می‌فرمایند: «فَقَالَ لَهُ الزَّكَاةُ الظَّاهِرَةُ أَمْ الْبَاطِنَةُ تُرِيدُ؟»^{۲۴} می‌فرمایند سؤال دقیق نپرسیدی! مراد تو زکات ظاهری است؟ و یا زکات باطنی نیز در این سؤال مطرح است؟ این صحابی نیز توجیه نکردند [که سؤال غلط نبوده است، بلکه عرض کردند]: «فَقَالَ أُرِيدُهُمَا» فدایتان بشم هر دو را بفرمایید، هر دوی آنها مد نظر من بوده است. «فَقَالَ أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِي كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ» حضرت فرمود که در مورد زکات ظاهری این است که از هر هزار درهم بیست و پنج درهم را باید بپرداز؛ یعنی با تعریف خاصی از پول نصاب تعریف می‌کنند. خب الآن ما این را چطور تطبیق کنیم؟ یعنی بگوییم که الآن ما از هر هزار ریال باید بیست و پنج ریال بپردازیم؟! کسی می‌تواند در مقام فقاہت این را به امام نسبت دهد؟! نه هیچ فقیهی را ندیده‌ایم که قائل به این بحث شود. حتماً ظاهر لفظ امام برای ما حجیت دارد.

حالا می‌فرماید: «أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْتِرُ عَلَيَّ أَحْيَاكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ» اما زکات باطنی این است که اگر شما دیدی که پول و مالی داری و برادرت بیش از خود تو به او نیازمند است، مالت را به برادرت بدهی که این از آن احکامی است که در دوره ما کلاً تعطیل است. یک مالی داری و برادرت نیز نیازی دارد و زکات باطنی این است که این مال را به برادرت بدهی. امام برای این مسئله استدلالی می‌فرماید: «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْمَفْضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَ لَمْ يُعْطِكُمْوهَا

۲۳. اولین باب از ابواب نه‌گانه فقه‌البیان (نظریه روش اصولی حاکم بر استنباط فقهی در اولین نقشه راه الگوی پیشرفت اسلامی)

۲۴. علي بن محمد عمّن ذكره عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسأله رجل في كم تجب الزكاة من المال فقال له الزكاة الظاهرة أم الباطنة تريد فقال أريدتهما جميعاً فقال أما الظاهرة ففي كل ألف خمسة وعشرون و أما الباطنة فلا تستأثر عليّ أحيك بما هو أحوج إليّ منك.

مفضل گوید: در حضور امام صادق علیه السلام بودم که شخصی پرسید: به چه میزان از دارایی زکات تعلق می‌گیرد؟ فرمود: منظور تو زکات ظاهری است یا باطنی؟ عرض کرد: هر دو مورد را می‌خواهم بدانم. فرمود: زکات ظاهری در هر بیست و پنج هزار تعلق می‌گیرد، ولی زکات باطنی آن است که برای برادر دینی خود آن چه را که نیازش از تو بیشتر است دریغ نوری.

لِتَكْتَبُنَّوهَا»^{۲۵} می فرماید این فضول اموالی که خدا در اختیار شما قرار داده است به دلیل این است که آن را در جایی مصرف کنید که خدای متعال راضی است. خدا این اضافی اموال را به شما نداده که با آن حساب پس انداز باز کرده و ذخیره کنید. پس امام پس انداز را به این نحوی که الآن در جریان است نفی می کند و می فرمایند پس انداز این است که شما از پایگاه سود ارتباطی سودتان را تأمین کنید. این دسته دوم روایاتی است که ما به آن استناد می کنیم و می گوئیم که پول اسلام پول واقعی است. امام علیه السلام بر اساس پول واقعی مسئله زکات و دیات را نصاب گذاری کرده اند و بر این اساس وارد شده و بحث را جلو برده اند. اگر شما بگویید که امام بر مبنای عرف زمان خود ورود پیدا کرده و بحث می کرده و مراد ایشان امضای آن پول نبوده بلکه از باب جریان درهم و دینار در آن عصر به آن پول می پرداخته مسئله نصاب گذاری در دیات، زکات و مانند آن بلا موضوع می شود و این دور از جریان هدایت است.

بالاخره مسئله زکات و دیات جزء ارکان هدایت جامعه است. اگر شما این ادعا را بپذیرید، به لازمه آن این ایراد به امام وارد می شود که چرا هدایت را تمام نکرده است. اگر نظر امام این بود که پول درهم و دینار نیست بلکه پول عرفی است و در همه اعصار پول همان عصر معتبر است به این امر هدایت می فرمودند. البته الآن در فقه اهل تسنن به همین شکل است که زکات را بر پول جایز می دانند^{۲۶} ولی الآن جمهور فقهای شیعه به این قول قائل نیستند که زکات در مسئله پول جریان دارد بلکه زکات بر نقدین و پولی که درهم و دینار است و مال محسوب می شود جریان دارد.

البته روایات دسته دوم فراوان است و فقط مربوط به مسئله زکات و دیات نمی شود. تقریباً بلکه تحقیقاً ادبیات مالی اهل بیت علیهم السلام در همه حوزه ها همین گونه است؛ در حوزه اجاره و خراج و مهریه به همین صورت است و به تبع آن ادبیات فقهای شیعه - عَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ وَ كَثَّرَ اللَّهُ أَمْثَالَهُمْ - نیز به همین صورت است؛ یعنی آنها نیز بر همین مبنا بحث کرده و وارد گفتگو شده اند که اگر مصادیق تفصیلی تری را بحث کنم بحث به درازا می انجامد.

۳/۲/۳. آثار دائمی و غیر عصری درهم و دینار؛ سومین دلیل بر مالیت ابزار مبادله در اسلام

خب دسته سوم دلایلی که ما به آنها استناد کرده و می گوئیم که پول اسلام یک پول واقعی است، تعریف درهم و دینار در کلمات امام علیه السلام با آثار دائمی و غیر عصری است. در بعضی از عبارات و نقل های حدیثی از ائمه ما راجع به درهم و دینار سؤال کرده اند. امام طوری درهم و دینار را توضیح داده اند که آن اوصاف برای یک عصر نیست بلکه برای تمام اعصار است و پیداست که درهم و دینار را به عنوان پول عصری در ذهن ایشان نبوده است بلکه به عنوان پول اصلی و پولی که اسلام آن را قبول دارد در ذهنشان بوده است.

۲۵. عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ ضَرِيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّمَا أُعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتَوْجُّهُوْهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَ لَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَكْتَبُنَّوهَا.

ضریس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند ثروت بسیاری به شما داده است که آن را در آن جایی که خدا دستور داده است مصرف کنید و این ثروت را نداده است که شما ذخیره اش کنید.

الکافی، جلد ۴، ص ۳۲

۲۶. اگر کسی پول نقدی را پس انداز کرد که به حد نصاب می رسد و سالی هم بر آن پول یا مال پس انداز، گذشت باید زکات آن را بدهد، فرقی ندارد که آن را برای مخارج منزل یا ازدواج یا خرید زمین یا پرداخت بدهکاری و... پس انداز کرده باشد.

آدرس مطلب در سایت تخصصی اهل سنت و جماعت: yon.ir/SONAT

به عنوان مثال: «عَنْ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ»^{۲۷} سؤال پرسیدند که شما راجع به دینار و درهم چه میگویید «وَمَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا» خاصیت درهم و دینار چیست؟ «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» این بخش را دو جور می‌توان معنا کرد؛ یکی اینکه بگوییم اینها امانت‌های خدا در زمین‌اند و یک وقت خواتیم را جمع خاتم بگیریم و بگوییم که آنها مهرهای خدا در زمین‌اند. «جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِخَلْقِهِ» در بعضی از نسخه‌ها نیز «مَصْحَةً لِخَلْقِهِ»^{۲۸} نقل شده

۲۷. مَجَالِسُ إِبْنِ الشَّيْخِ، عَنْ وَالِدِهِ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ هَارُونَ بْنِ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ عليه السلام وَ عَنِ الْمَجَاشِعِيِّ عَنْ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِخَلْقِهِ وَ بِهَا يَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ حَلَصَتْ لَهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَجَلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآيَةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعَيْدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ يَقُولُ اللَّهُ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ .

در مجالس ابن‌الشیخ بسندش تا امام پنجم عليه السلام که پرسش شد از پول طلا و نقره و آنچه در دست مردم است، فرمود: اینها مهرهای خدایند در زمین که برای مصلحت کار مردم ساخته و بدانها کارشان درست می‌شود، و هر که از آنها بیش دارد و حق خدا را در آن بریا دارد و زکاتش را بدهد برایش پاک و خالص است و هر که از آنها بیش دارد و بدان بخل ورزد و حق خدا را از آن نپردازد و از آنها ظرف بسازد هم اوست که بر او بایست شود و عید خدا عز و جل که در کتابش میفرماید: «روزی که تافته کنند آنها را در آتش دوزخ و داغ نهند بدانها بر پیشانیها و پهلوها و پشتهاشان اینست آنچه برای خود گنج ساختید، پس بچشید آنچه را بودید گنج نهادید، ۳۵- التوبه».

بحارالانوار، جلد ۶۳، ص ۵۲۸

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ، وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِخَلْقِهِ، وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ، فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ (تَعَالَى) فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا، فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ حَلَصَتْ لَهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَجَلَ بِهَا، وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآيَةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعَيْدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ، قَالَ اللَّهُ: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ».

و به همان سند از حضرت صادق روایت شده که از حضرت باقر عليه السلام درباره دینار و درهم و وظیفه مردم در برابر آن پرسیدند و حضرت باقر عليه السلام فرمودند: دینار و درهم مهرهای خداوند در زمین‌اند که آن‌ها را برای مصلحت آفریدگانش قرار داده‌اند با آن امور و خواسته‌هاشان نظام می‌گیرد. هر کس که از آن بسیار داشت و حق خدا را درباره آن ادا کرده، زکاتش را داد همان مالی است که پاک گشته و مخصوص او شده استولی هر کس بسیاری از آن را داشت و از بخشش دریغ کرده، حق خدا را نداد و از آن ظرف درست کرد همان کسی است که تهدید خداوند در کتابش سزاوار او است. خداوند فرمود: «روزی که آن را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشتتان را داغ نهند. این همان گنجی است که اندوختید پس بچشید از آنچه می‌اندوختید» [توبه: آیه ۳۵]

الامالی (للطوسی)، ج ۱، ص ۵۲۰

۲۸. ما [امالی طوسی] بِإِسْنَادِهِ [أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَيْهَقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْحَةً لِخَلْقِهِ وَ بِهَا يَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ حَلَصَتْ لَهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَجَلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْآيَةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعَيْدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ .

امام صادق از پدرش عليه السلام روایت می‌کند که از آن جناب از درهم و دینار و آنچه باید مردم در باره آنها انجام دهند سؤال شد، امام فرمود: آنها مهرهای خداوند در زمین می‌باشند پروردگار درهم و دینار را برای مصلحت مردم قرار داده و زندگی مردم به خاطر آنها جریان پیدا می‌کند و خواسته‌های آنان بر آورده می‌گردد، و هر کس درهم و دینار زیاد بدست آورد و حق خداوند را بدهد و زکاه را پرداخت کند آن درهم و دینار برای او پاک می‌شود اما هر کس زیاد جمع کرد و بخل ورزید و حق خدا را نداد، و از آنها ظرف درست کرد، در این جا عذاب خداوند را خواهد دید، در آن جا که فرمود: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ. (ترجمه قوچانی)

است. به هر تعبیری که در نسخه‌های مختلف نقل شده است می‌فرماید که خدا این را مایهٔ تصحیح زندگی مردم و یا مایهٔ مصلحت زندگی مردم قرار داده است. «بِهَا يَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَمَطَالِيئُهُمْ» قرار است امور مردم را با درهم و دینار اصلاح کنیم. امام در مورد فوائد درهم و دینار سه قید را بحث می‌کند: «هِيَ حَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» و «جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً لِخَلْقِهِ» و «بِهَا تَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَمَطَالِيئُهُمْ» هر سه قید غیر عصری هستند و در همهٔ اعصار وجود دارند.

خصوصاً اگر شما با ادبیات روایات آشنا باشید، می‌بینید این کلماتی که امام در اینجا استعمال کرده است فقط در این مورد نیست بلکه این کلمات جزو کلمات مرکزی روایات است. مثلاً وقتی در حال بحث راجع به حجامت است می‌فرماید که حجامت «مصحة للبدن»^{۲۹} کلمهٔ تصحیح کننده را نیز بحث می‌کند. در مورد سایر امور نیز به همین صورت است. وقتی این دقت‌ها را در روایات بحث کرده و می‌بینیم، متوجه می‌شویم که این مسئله ناظر به یک عصر خاص نیست بلکه در حال بحث راجع به خلق خدا و مصلحت خلق خداست. این‌ها امری نیست که مختص به عصری بوده و در عصر دیگر موضوعیت نداشته باشد. مثلاً امام می‌توانست بگوید که «فِي هَذِهِ الزَّمَانِ» به این صورت است. در روایت هیچ کدام از این قیدها نیست و روایت اطلاق دارد و قیودی را که در آن بحث شده است در همهٔ اعصار موضوعیت دارد.

در ادامهٔ روایت می‌فرماید: «فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا» اگر پول زیادی نزد کسی بود نسبت به ادای حقوق خدا از آن پول اقدام کرده و زکات خود را پردازد. «فَذَاكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ» اگر این کار را کرد این پول در اختیار اوست و طیب و طاهر است. «مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَخَلَ بِهَا» اگر پول زیادی در اختیار او بود ولی بخل ورزید «وَأَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْأَيَّامَةَ فَذَاكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَعِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ» اگر حق خدا را ادا نکرد، وعید خدا که در کتابش بحث شده است در مورد این فرد جریان پیدا می‌کند. کدام وعید؟ «بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» این آیه تهدید آمیز خدا در مورد او جریان پیدا می‌کند.

بنابراین در این روایت پول را با اوصاف غیر عصری بحث کرد و ما از ظهور کلماتی که در درهم و دینار آمده و ظهور غیر عصری دارد به این منتقل می‌شویم که پول در اسلام همین درهم و دینار بوده و دارای مالیت است. البته روایات این بخش بیش

بحار الانوار، جلد ۹۳، ص ۱۵

۲۹. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقِينِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِينَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ عليه السلام: إِنَّ الْحِجَامَةَ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ.

امام صادق از پدراناش نقل می‌فرماید که امیر المؤمنین عليه السلام به یاران خود در يك مجلس چهار صد باب از چیزهایی که دین و دنیای مسلمان را اصلاح می‌کند بیاموخت و فرمود: حجامت کردن بدن را سلامت می‌کند.

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱

وَ عَنْهُ عليه السلام قَالَ: قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ.

بیامبر عليه السلام: در شب به پا خاستن، مایهٔ تصحیح بدن است.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۶، ص ۳۳۷

وَ رُوِيَ أَيْضاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّ أَوَّلَ ثَلَاثَاءِ تَدْخُلُ فِي شَهْرِ آذَانَ بِالرُّومِيَّةِ الْحِجَامَةُ فِيهِ مُصْحَةٌ سَنَةً يَأْذَنُ اللَّهُ تَعَالَى.

امام صادق عليه السلام: در حجامت اولین سه شب ماه آذر رومی تصحیح در طی یکسال است - باذن الله تعالی -.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۸۰

از اینهاست و مثلاً روایاتی که حضرت کلمات درهم و دینار را معنا می‌کند نیز همان معنا را می‌رساند و می‌فرماید «درهم دَارُ هَمَّ و دینار دَارُ الْتَّارِ»^{۳۰} اصل کلمه آنها این گونه بوده است و بعداً برای راحتی استعمال «دَارُ هَمَّ» و «دَارُ الْتَّارِ» تبدیل به درهم و دینار شده است و در واقع وقتی ترمینولوژی کلمه درهم و دینار را معنا می‌کند، معلوم می‌شود این کلماتی که انتخاب شده است کاملاً نسبت به عواقب درهم و دینار هشدار می‌دهد و از این دسته روایات نیز می‌توان این معنا را به دست آورد.

پس با این سه دسته روایاتی که بنده عرض کردم؛ یکی تحقق قاعده قرآنی «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» و یکی بحث نصاب‌گذاری شریعت در مسئله دیات و زکات بر پایه درهم و دینار و دیگری تعریف درهم و دینار به آثار دائمی و غیر عصری. ما به این سه دسته دلیل استظهار کرده‌ایم که پول اسلام درهم و دینار است؛ پول اسلام پولی با قید مالیت بوده و اعتباری نیست. پس محل بحث من یک تحلیل عقلایی نیست.

۳/۳. ادعای ناکارآمدی مالیت ابزار مبادله؛ نتیجه عدم توجه به سه زیرساخت اولیه (سه باب اول) فقه‌المکاسب

انسان گاهی از برخی از فضلاء تعجب می‌کند. من دیشب که آراء برخی از فضلاء را بررسی می‌کردم دیدم که با یک تحلیل عقلایی و عقلی می‌خواهند بگویند که پول اسلام، پول طلا نیست. برخی از آقایان تعبیری مطرح کرده بودند که اگر پول اسلام را پول طلا بدانیم مثل این است که با سپر و شمشیر به جنگ توپ و تانک برویم.^{۳۱} استدلال ایشان این بود که تعریف پول به درهم و دینار نمی‌تواند با سیاست‌های پول و مالی‌ای که بر مبنای پول اعتباری است، موازنه کند. بلکه ممکن است که شما بگویید که نمی‌تواند موازنه کند -البته ابطال این ادعا را الآن عرض می‌کنم- ولی از ظهور روایات و آیات چرا عبور می‌کنید. مگر ما قرار نیست فقاهت کنیم؟ آیا یک فقیه می‌تواند تحلیل خلاف ظهور روایات و آیات ارائه دهد؟! این قاعده را همه فقهای شیعه قبول دارند ولی در کیفیت استظهار ممکن است که ادله‌ای بیاورند و استظهارات یکدیگر را باطل کنند. این که یک نفری به عرصه دین و تحلیل‌های فقه‌ای ورود پیدا کند و خود را متعهد به استظهار نداند یک امر واضح‌البطلانی است و این معنا حتماً باید در کلمات آقایان اصلاح شود. منتها آن اشکالی که در ذهن ایشان مطرح شده است را بنده سعی می‌کنم بحث کنم تا ان‌شاء الله دلیل آن نیز معلوم شود که چرا تعریف پول با قید مالیت دارای کارآمدی بیشتری است.

کسانی که می‌گویند پول با قید مالیت در عصر معاملاتی حاضر کارآمدی ندارد -خواهش می‌کنم دقت بفرمایید چرا که این بحث خیلی دقیق است- عمده استدلال آنها این است که پول اعتباری پیش نیاز نهادی برای رشد و تولید است. من این عبارت را توضیح دهم: اقتصاد بر مبنای نهادگرایی^{۳۲} تأثیر ساختارها و نهادهای جامعه را بر عرضه و تقاضا و بازار و معامله بحث می‌کند. حالا برخی از این نهادها اقتصادی بوده و برخی نیز غیر اقتصادی هستند. بر این اساس این مطلب را بحث می‌کند. با این تعریف که ما تأثیر نهادها را بر مسئله اقتصاد بحث کنیم، اقتصاد موجود به سمت تمرکز و صنعتی شدن رفته است. بنابراین در اقتصاد سرمایه داری حجم تولید ارتقاء پیدا می‌کند و در کنار آن مبادلات و تجارت به طایفه تجار مربوط

۳۰. برای مشاهده روایت مرتبط با وجه تسمیه درهم و دینار ر.ک پیوست شماره ۳.

۳۱. حجت الاسلام و المسلمین روح الله صدوق کارشناس اقتصاد اسلامی در گفتگو با مقاومتی نیوز با رد نظریه پول طلا و پشتوانه طلا برای پول گفت: پول طلا یا پول کالایی در مواجهه با پول در ادبیات توسعه، مانند سپر و شمشیر در برابر توپ و تانک است و قدرت هموردی ندارد. آدرس مطلب در پایگاه مقاومتی نیوز: yon.ir/sadogh

۳۲. برای مشاهده توضیح در مورد مکتب نهادگرایی ر.ک پیوست شماره ۱.

می‌شود و در فضای بین الملل نیز برای همه تجار نیست بلکه تنها برای افرادی است که کارت تجارت^{۳۳} داشته و درآمد کلانی را در اختیار دارند. تجارت به امری کاملاً اختصاصی برای طبقه سرمایه دار تبدیل می‌شود. در چنین فضایی که تولید صنعتی بوده و تجارت غیر عمومی است، کارکرد پول اعتباری بیشتر از پول حقیقی است. به یک قلم از کارکردهای آن توجه کنید؛ مثلاً شما می‌خواهید بین دو شرکت در فضای بین الملل مبادله کنید. وقتی می‌خواهید این کار را انجام دهید، نمی‌توانید آن حجم از پول را با مدل‌های موجود منتقل کنید و باید آن را از طریق سوئیفت^{۳۴} و مدل‌هایی که حاکم بر مسئله پول اعتباری هستند باید این کار را کنید. یا اگر بخواهید یک بخش صنعتی را راه بیندازید حتماً باید بانک برای شما تجمیع سرمایه کرده و یک سرمایه کلانی را به وجود بیاورید تا شما بتوانید آن کسب و کار صنعتی را راه بیندازید. کسب و کارهای صنعتی با پول‌های خرد راه نمی‌افتد و نیاز به پول‌های کلان و حکومتی دارد. لذا فضای حاکم بر پول اعتباری، تمرکز در تولید و صنعت است. آقایان در چنین فضایی بحث می‌کنند. خب فضای حاکم بر پول اسلام چیست؟ اتکای پول اسلام به مسئله تولید و بازار غیر متمرکز است. همان طور که در قسمت اول عرایض مطرح کردم. حال من از شما سؤال می‌کنم که اگر قرار شد ما بازارهای موقت را راه بیندازیم در بازارهای موقت پول به تعریف اسلام کارآمدی بیشتری دارد و یا پول با نگاه اعتباری؟ اساساً ممکن است که گردش اعتبارات در بازار موقت در یک روز حدود صد میلیون تومان باشد که این مقدار در بین ده‌ها کسبه‌ای است که در آن جا کار می‌کنند. حجم پول داد و ستد شده در یک بازار موقت حجم زیادی نیست. حال آن بازار موقت شماره دو و سه نیز همین مقدار داد و ستد دارد. چون پول به نحو خرد جابه جا می‌شود، دیگر الزامات پول اعتباری را نیاز نداریم. در یک جمله فوائد پول اعتباری زمانی فائده محسوب می‌شود که در تولید و تجارت تمرکز حاکم باشد. در حالی که وقتی از تمرکز در تجارت و تولید عبور کنید، فواید پول اعتباری بی‌خاصیت می‌شود. آقایان این بحث موضوع شناسانه را بررسی نمی‌کنند و راجع به پول اظهار نظر می‌کنند. بنده همیشه در اعتراضات و گفتگوهای خود به آقایان عرض کرده‌ام که شما تعریف پول را در اسلام متوجه نشده‌اید؛ پول یک ابزار بسیار پیچیده و ابزار مبادله در فضای غیرمتمرکز در اسلام است. پول بر گسستگی یا پیوستگی روابط انسانی تأثیر دارد. یعنی ما طلبه‌ها که فقه‌المکاسب می‌خوانیم پول را به عنوان ابزاری در اصلاح روابط انسانی نگاه می‌کنیم. آقایان -همان طور که خودشان با عبارات مختلف تصریح می‌کنند- پول را به عنوان پیش‌نیاز نهادی رونق و تولید مطرح می‌کنند. در فضای دوم اقتصاد ابزار ارزش افزوده بوده اما در فضای ما اقتصاد زیرساخت هدایت است، یعنی دو نگاه وجود دارد. چرا بدون اینکه تسلط بر پول اسلام و ویژگی‌های حاکم بر آن را داشته باشند ادعا می‌کنند که پول اسلام پول اعتباری است؟ باید این بحث‌ها انجام شود.

۳۳. بر اساس قوانین گمرکی کشور، کارت بازرگانی مجوزی است که دارنده ی آن، اعم از شخص حقیقی و حقوقی، می‌تواند با داشتن آن، اقدام به تجارت در عرصه واردات و صادرات کالا کند. این تجارت از ثبت سفارش و ترخیص کالا تا واردات از مناطق آزاد، حق العمل کاری در گمرک و صادرات کالاها مجاز را در بردارد. بر این اساس، ورود و صدور کالا برای کلیه تجار آزاد نیست و بازرگانانی می‌توانند مبادرت به ورود و صدور کالا کنند که دارای کارت بازرگانی باشند.

۳۴. SWIFT is a global member-owned cooperative and the world's leading provider of secure financial messaging services.

سوئیفت یک تعاونی متعلق به عضوهای جهانی و پیشرو در دنیا است که ارائه دهنده خدمات پیام رسانی مالی ایمن است.

ادرس مطلب از سایت سوئیفت: yon.ir/JzdWb

بنابراین نتیجه بحث این می‌شود که ما نمی‌توانیم بگوییم - به تعبیر رایجی که دوستان اعلام می‌کنند - «پول طلا»^{۳۵} یک پول ناکارآمد است. ناکارآمدی و کارآمدی را در کجا مطرح می‌کنید؟ در فضای غیرمتمرکز یا متمرکز؟ اگر گفتیم تجارت امری عمومی بوده و اگر گفتیم استراتژی‌های تولید در اسلام غیرمتمرکز است برای ما - به دلایلی که قبلاً بحث کردیم - سامانه‌های تولید خانگی و محله‌ای موضوعیت دارد و کارآمدی هم در این فضا معنا پیدا می‌کند. کارآمدی در فضایی معنا پیدا می‌کند که شما ساختار غیرمتمرکز را در تولید و تجارت مطرح می‌کنید. بنابراین به دلیل اینکه در ابواب اولیه فقه‌المکاسب به این سمت رفتیم که اصلاحات نهادی در حوزه اقتصاد ایجاد کنیم، پس با تعریف پول به قید مالیت هم کارآمدی‌های متناسب با آن اصلاحات نهادی خود را خواهیم داشت. بنابراین اشکال آقایان بفرض این است که نتوانسته‌اند تفاوت کارآمدی در اسلام را با تفاوت کارآمدی در اقتصاد سرمایه‌داری تشریح کنند. اگرچه به آن اشاره کرده‌اند اما چون نمی‌توانند آن را تشریح کنند نمی‌توانند تفاوت این نوع کارآمدی را بحث کنند.

این یک بحث است که در خدمت شما مطرح کردم، حالا ان‌شاء‌الله در جلسات آینده بیشتر راجع به این اصول بحث خواهیم کرد. دوباره در خاتمه عرض می‌کنم: ما نمی‌توانیم راجع به تعریف پول اظهار نظر کنیم مگر اینکه قبل از آن راجع به الگوی تولید، الگوی تجارت و طبقه‌بندی مشاغل اظهار نظر کرده باشیم. آن اظهار نظرها در حکم پایه‌های مفهومی و تحلیلی برای بخش چهارم فقه‌المکاسب که مسئله مبادله است خواهد بود.

ان‌شاء‌الله در روزهای آینده دودسته بحث مهم دیگر حاکم بر مبادله در اسلام را بحث می‌کنم؛ یکی مسئله «تسعیر اختیاری» یعنی مسئله قیمت‌گذاری در بازار و سوق مسلمین باید به چه شکل باشد و یکی هم مسئله مهم عقود مبادله به چه شکل است؟ به این معنا که عقود مبادله چه کارآمدی را به ما می‌دهند؟ می‌خواهیم در این موضوع تحلیل و درایه کنیم. نباید مدام به جامعه گفت که شما فقط باید ذیل احکام شرکت عمل کنید، باید شرکت را تحلیل کنیم که دقیقاً اثر آن بر سود ارتباطی چیست و چه کارآمدی‌های برای ما دارد. این دو بحث را در ادامه سرفصل چهارم خدمت دوستان مطرح خواهیم کرد.

وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۳۵. «پول طلا» عنوانی برای الگوی ابزار مبادله است که توسط مؤسسه مطالعات تمدنی اسلامی (ماتا) قرار داده شده است.

برای مشاهده جزوه‌ای در این مورد رک. eitaa.com/MataNevesht/1793

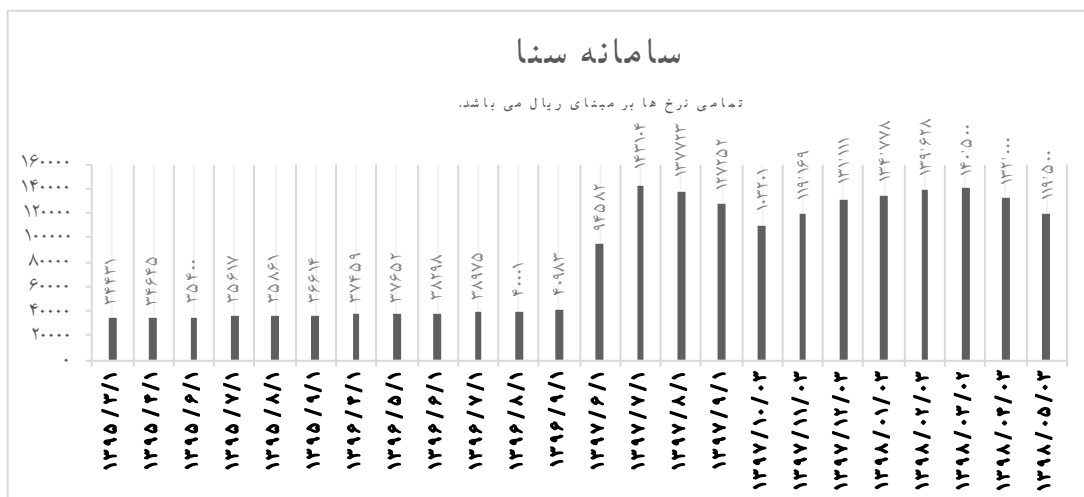
پیوست‌ها

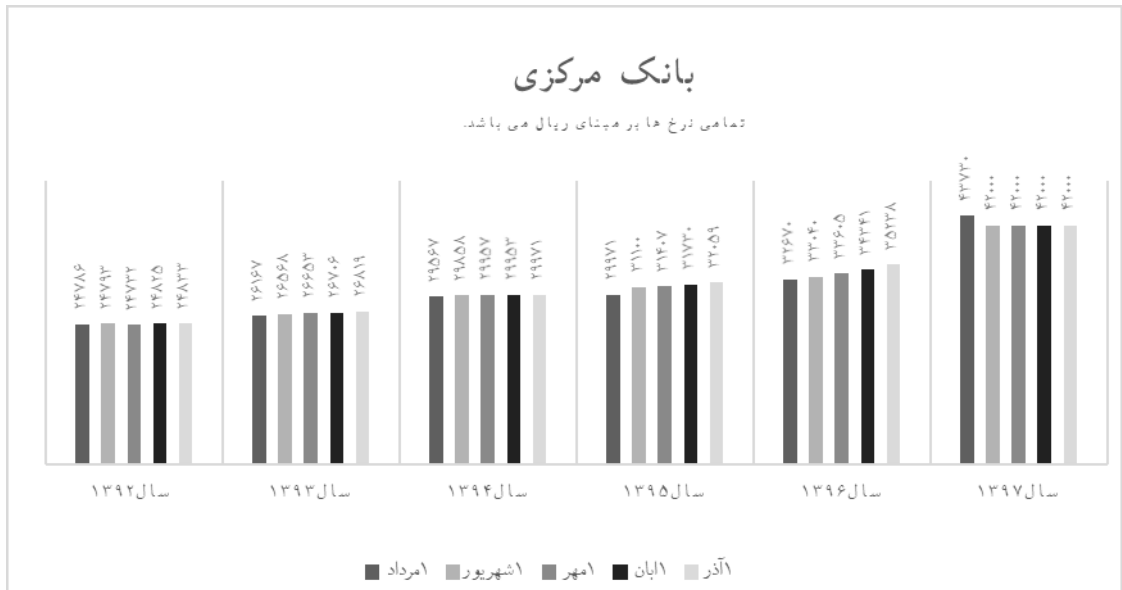
پیوست ۱: مکتب نهادگرایی

- مبانی فکری مکتب نهادی به آن صورت که اقتصاددانان این مکتب ارائه کرده اند بر شش اصل مهم و اساسی به شرح زیر متکی می باشد:
۱. اقتصاد باید به عنوان یک سازمان یا مجموعه کامل و واحد تشکیلات که تمامی اجزاء آن با یکدیگر ارتباط دارند، مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد، مطالعه یک دوره کامل از یک سازمان را نمی توان صرفاً با بررسی اجزاء آن به صورت قسمت های مجزا و منفصل از یکدیگر مورد بررسی قرار داد. به همین ترتیب، فعالیت اقتصادی جامعه مجموع تصمیمات فردی برای به دست آوردن حداکثر منافع پولی نیست بلکه فراتر از آن رفته است و ناشی از فعالیت های جمعی می شود که بزرگ تر از مجموع اجزاء منفصل از یکدیگر می باشد .
 ۲. مکتب نهادی نقش مؤسسات و نهاد ها را در زندگی اقتصادی مورد تأکید قرار میدهد. نهاد تنها یک مؤسسه برای انجام هدف خاصی نظیر تعلیم، هماهنگی، خدمات اقتصادی، اتحادیه و یا بانکی نیست، بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی است که به عنوان جزء بخش اساس یک فرهنگ پذیرفته میشود ...
 ۳. ... مکتب نهادی نظریه کلاسیک ها و نئو کلاسیک ها را، مبنی بر وجود تعادل ساکن و عادی در جامعه اقتصادی، مردود دانسته و به جای آن بر اصل سلسله علل یا تغییرات تراکمی که در جریان حصول به هدف های اجتماعی و اقتصادی ممکن است منجر به نتایج مثبت و یا منفی گردد، تکیه می کند. به عبارت دیگر تعدیل کمتر و یا بیشتر از مقدار لازم برای حصول به تعادل در زندگی اقتصادی انحراف از تعادل عادی به شمار نمی آید، بلکه این نوع انحرافات خود عادی می باشند.
 ۴. ... مکتب نهادی معتقد به وجود تضاد منافع است و انسان را موجودی اجتماعی و تعاونی می داند که برای حفظ منافع متقابل و مشترک خود با دیگران اقدام به تشکیلات گروهی می کند ...
 ۵. مکتب نهادی از برنامه اصلاحات اجتماعی به منظور توزیع عادلانه تر ثروت و درآمد حمایت می کند ... این مکتب اقتصاد آزاد سرمایه داری را محکوم می کند و به نقش بسیار مهم دولت در امور اقتصادی و اجتماعی مردم اعتقاد دارد.
 ۶. از نقطه نظر روش شناسی، مکتب نهادی روش استقراء را بر قیاس ترجیح داده و بر این عقیده است که برای درک بهتر عملکرد نظام اقتصادی باید مطالعات دقیق تری از طرز کار آن به عمل آورد.
- تاریخ عقاید اقتصادی (فریدون تفضلی)، ص ۳۴۰ الی ۳۴۲

پیوست ۲: کاهش ارزش پول ملی

- پیوست ۲: کاهش ارزش پول ملی به علت شکست خوردن سیاست های غلط پولی و مالی
- در این پیوست به دو موضوع پرداخته می شود؛ ۱- آماري که ثابت می کند ارزش پول ملی کاهش یافته است. ۲- ادله ای که ثابت می کند این کاهش ارزش پول ملی به علت سیاست های پولی-مالی و اقتصادی دولت است و خود این سیاست ها، وابسته به نظریه «سیاست خارجه توسعه گرا» (مبنای نظری «برجام») است.
- ۱- آمار کاهش ارزش پول ملی
- با آغاز دولت یازدهم و اجرایی شدن سیاست خارج توسعه گرا (به تاریخ مرداد ۱۳۹۲) تا زمان تصویب برجام (اواخر خرداد ۱۳۹۵) ارزش پول ملی کاهش پیدا کرد؛ به عبارت دیگر از آذرماه ۱۳۹۵ (زمان انعقاد قرارداد با شرکت خدمات نفتی خارجی با موضوع نفت و گاز بعد از اجراشدن برجام) تا آذرماه ۱۳۹۷ نرخ ارز دولتی بنا بر آمار بانک مرکزی ۳/۱ برابر افزایش پیدا کرد. [۱] و از آذر ماه ۱۳۹۵ تا مرداد ماه ۱۳۹۸ نرخ ارز مبادلاتی ۳/۲۶ برابر افزایش پیدا کرد. [۲]



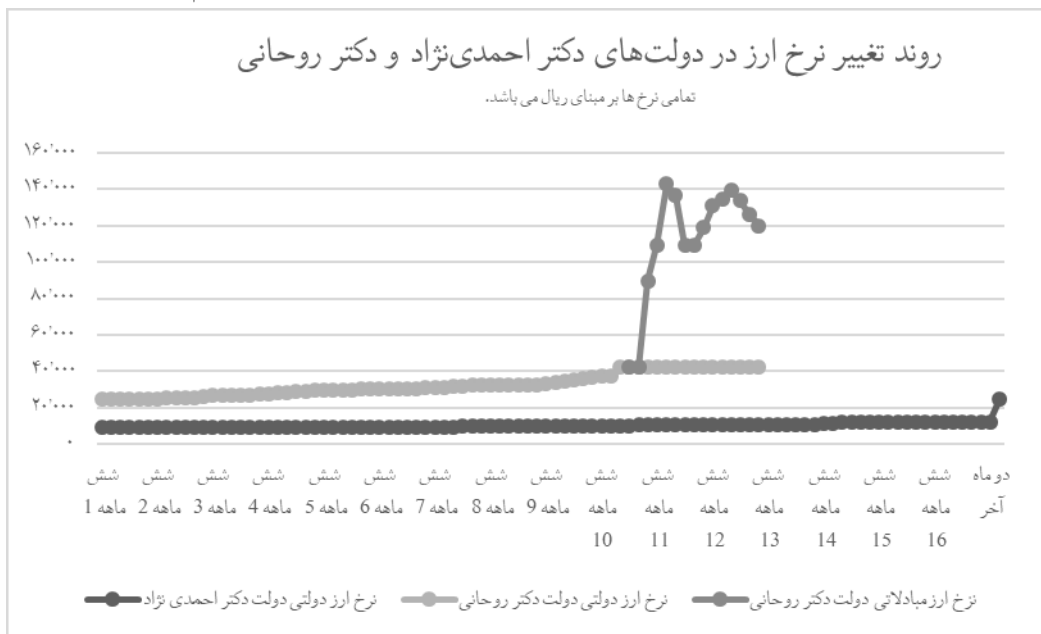


۲- تبیین نگرش دولت یازدهم و دوازدهم به «مسئله توسعه» و نسبت آن با «نظریه سیاست خارجه توسعه‌گرا» و «سیاست‌های پولی-مالی، اقتصادی، امنیتی و ...» و تبیین تأثیر این نگرش خاص در کاهش ارزش پول ملی

۲/۱- مبتنی بر کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجه توسعه‌گرا اینگونه بر می‌آید که: راه رسیدن به توسعه و پیشرفت، اجرای عملی سیاست خارجه توسعه‌گرا -مخصوصاً- برای ایران است. [۳]

۲/۲- از طرف دیگر طبق سخنان رئیس‌جمهور و دولت‌مردان، الزامات مورد نیاز برای اجرای نظریه سیاست خارجه توسعه‌گرا حاکم بر سیاست‌های پولی-مالی، اقتصادی، امنیتی و ... بوده و به منزله هدف بالادستی نسبت به آن‌ها تعریف می‌شود. [۴]

بنابراین، سیاست خارجه توسعه‌گرا راه اصلی برای بهبود وضعیت توسعه و پیشرفت کشور شده است؛ که مصداق بارز آن برجام و مذاکرات با گروه ۱+۵ است.



مقایسه ارزش پول ملی نسبت به دلار به صورت ماهانه در دولت نهم و دهم با دولت یازدهم و دوازدهم

بنابر آمار ذکرشده از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، میزان کاهش ارزش پول ملی در کل دوره دولت نهم و دهم در هرماه به‌طور میانگین ۱۶/۱۲۵ تومان و در دوره دولت یازدهم و دوازدهم مرداد ماه ۱۳۹۸ در هرماه به‌طور میانگین ۱۳۲/۴۷۳ تومان بوده است؛ به‌عبارت دیگر سرعت کاهش ارزش پول ملی در دو دولت یازدهم و دوازدهم ۸/۲۱۵ برابر دولت نهم و دهم است.

همچنین قیمت طلای ۱۸ عیار (۷۵۰) هر گرم در مرداد ماه ۱۳۹۲ برابر با ۱/۶۰/۰۰۰ تومان و در مرداد ماه ۱۳۹۸ برابر با ۴/۱۰۵/۰۰۰ تومان است که حدود ۳/۸۷ برابر افزایش را نشان می‌دهد. [۵]

* لازم به ذکر است به علت در دست نبودن اطلاعات دقیق و مستند از نرخ ارز در دولت‌های قبل از دولت نهم موفق به ذکر آن نشدیم. همچنین باید گفته شود که هدف گزارش ما صرفاً کار علمی بوده و غرض سیاسی و حزبی در این گزارش دنبال نشده است و حتماً نقدهای جدی‌ای نیز به دولت نهم و دهم در عرصه سیاست‌های پولی - مالی وارد است.

** در این نمودار، حداقل از ۲۹۰ داده آماری مستند به آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است.

[۱] در این میان دولت در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ سامانه نما را برای کنترل نرخ ارز وارد بازار کرد. بعد از این کار ارز دورنخی شد؛ یعنی نرخ ارز مبادلاتی و نرخ ارز دولتی به وجود آمد. نرخ ارز مبادلاتی، آمار نرخ ارز بازار آزاد است و نرخ ارز دولتی، نرخ ارزی است که دولت آن را تعیین کرده است.

آدرس مطلب در سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: www.cbi.ir

[۲] تمامی آمارهای ذکر شده از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نشانی www.cbi.ir استخراج شده است.

[۳] در خلاصه منتشر شده از کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست‌ساله و الزامات سیاست خارجه توسعه‌گرا اینگونه بیان شده است که:

تاریخ توسعه در دوران پس از جنگ دوم جهانی به روشنی گواه آن است که یک کشور هرچند به لحاظ داخلی غنی باشد، توانایی تأمین تمامی منابع مورد نیاز خود را در روند توسعه ندارد. از این رو به ناگزیر باید بخشی از این منابع را از محیط بین‌المللی کسب کند.

آدرس مطلب در سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام، خلاصه کنفرانس چشم‌انداز بیست ساله: www.csr.ir

[۴]. نمونه‌هایی از اظهارات مسئولان دولت در این باره:

۱- منوط کردن صلح و امنیت به توسعه پایدار و برجام

سخنرانی دکتر حسن روحانی به‌عنوان رئیس دولت یازدهم در مجمع عمومی سازمان ملل متحد: «... تنها راه تداوم صلح، توسعه است و صلح بدون توسعه یک زنگ تفریح است ...»

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری: yon.ir/HPU9

در سال ۱۹۵۲ با اجرائی شدن پیمان صلح سانفرانسیسکو، ژاپن مجدداً استقلال خود را بازیافت. در همان روزی که پیمان صلح امضاء شد، ژاپن و آمریکا پیمان امنیتی «معاهده حفظ امنیت میان ژاپن و آمریکا» را هم امضاء کردند. بر طبق این پیمان امنیتی، ژاپن به نیروهای نظامی آمریکا پایگاه و تسهیلات استقرار در این کشور و با نزدیک آن اعطا کرده و آمریکا هم متعهد به دفاع از ژاپن در مقابل تهدیدات و حملات نظامی شد. به عبارتی ژاپن با دادن پایگاه و متعهد شدن هزینه استقرار این نیروها، خود را تحت امنیت چتر حفاظتی آمریکا قرار داد.

مرکز مطالعات ژاپن: yon.ir/6Y7fu

تحلیل: ایشان ادعا کردند که اولاً امنیت و صلح بودن توسعه رخ نمی‌دهد و ثانیاً توسعه به جز با سیاست خارجه توسعه‌گرا اجرائی نمی‌شود (حداقل در ایران)؛ بنابراین صلح و امنیت بدون سیاست خارجه توسعه‌گرا رخ نمی‌دهد. این در حالی است که علت اصلی جنگ طمع‌ورزی کشورهای زورگو می‌باشد و بدیهی است که توسعه‌یافتگی هرگز بازدارنده این طمع‌ورزی نیست و اتفاقاً در برخی از موارد موجب طمع‌ورزی بیشتر طمع‌ورزان خواهد شد. در دنیای امروز مهم‌ترین عامل بازدارندگی توان دفاعی یک کشور است و اگر در این موضوع استقلال نداشته باشند پیشرفت کشور دچار چالش خواهد شد. به عنوان مثال ژاپن یک کشور توسعه‌یافته، علاوه بر اینکه در توان دفاعی استقلال ندارد، توان دفاعی خود را نیز در دست کشور طمع‌ورزی چون آمریکا قرار داده است؛ بنابراین کشوری چون ژاپن که در رده ۱۹ توسعه‌یافتگی قرار دارد، قدرت بازدارندگی در مقابل طمع‌ورزان ندارد و کشوری مثل آمریکا می‌تواند این کشور توسعه‌یافته را مورد تجاوز قرار دهد و توسعه پایدار آن را به چالش بکشد. البته مسئولین این کشور نیز به این مسئله واقف هستند.

برای نمونه بیکیو هاتویاما نخست وزیر سابق ژاپن در دیدار با سرگی ناریشکین رئیس دوما روسیه تصریح کرد: «زمانی که من وزیر خارجه ژاپن بودم شرایط شبیه الان بود؛ یعنی دولت ژاپن و به خصوص وزارت امور خارجه همیشه یک نگاه به مواضع آمریکا در عرصه سیاست خارجه داشت که با انجام این کار، بدیل‌سازی ژاپن استقلال خود را از دست خواهد داد و اتخاذ این موضع از سوی دولت توکیو به معنای بدبختی برای کشور خواهد بود.»

خبرگزاری تسنیم: yon.ir/Fw9ug

دکتر روحانی در سالگرد حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی: «بعد از توافق برجام، هاشمی گفت سایه جنگ از ایران برداشته شد و من راحت خواهم مرد.»

تحلیل: بازدارندگی و دافعه یک کشور در برابر دشمنان و استعمارگران و مستکبران به قدرت نظامی آن کشورها بستگی دارد؛ اما مرحوم و نقل قول‌کننده قول ایشان قدرت نظامی را در بازدارندگی کشور مؤثر نمی‌دانند. (حداقل در این سخنرانی) و در عوض برجام را عامل بازدارنده و عامل امنیت ایران معرفی می‌کنند.

آدرس مطلب در سایت رسمی ریاست جمهوری: www.president.ir

= دکتر روحانی در دیدار رئیس‌جمهور سوئیس: «حمایت از حفظ برجام، حمایت از شورای امنیت و صلح و امنیت در منطقه است.»

آدرس مطلب در سایت رسمی ریاست جمهوری: yon.ir/XzgDG

۲- منوط کردن محیط زیست، مسائل بانکی و معیشت مردم به رفع تحریم‌ها به وسیله سیاست خارجه توسعه‌گرا

دکتر روحانی در همایش محیط‌زیست اظهار کرد: «تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه به کشور بیاید؛ تا مسئله محیط‌زیست حل شود؛ تا اشتغال جوان‌ها حل بشود؛ تا صنعت جامعه حل بشود؛ تا آب خوردن مردم حل شود؛ تا منابع آبی ما زیاد بشود؛ تا بانک‌های ما احیا بشود.»

تحلیل: ایشان اقتصاد، مسائل محیط‌زیست، منابع آبی و حتی آب خوردن و ... را به سیاست خارجه توسعه‌گرا منوط می‌کنند.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری ایسنا (کد خبر: ۹۴۰۳۱۷۰۹۰۷۶)

۳- اشتغال جوانان منوط به ورود سرمایه‌گذاران خارجی همراه با رفع تحریم‌ها

مجید انصاری، معاون پارلمانی دولت یازدهم می‌گوید: «دولت بعد از اجرائی کردن توافق و رفع تحریم‌ها، گشایش بزرگی را برای جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال برای جوانان ایجاد خواهد کرد.»

آدرس مطلب در سایت رجانیوز: yon.ir/dS mu9

۴- منوط کردن امنیت به برجام

۵- ایجادکننده ذهنیت مثبت در دنیا نسبت به ایران به‌وسیله برجام

دکتر روحانی در مراسم روز دانشجو در دانشگاه علوم پزشکی سمنان: «قبل از برجام دنیا ایران را محکوم می‌کرد و امروز آمریکا را. اگر فکر می‌کنید آمریکا پیروز است، بدانید که امروز ایران پیروز است و ترامپ شکست خورده است.»

آدرس مطلب در سایت رسمی ریاست جمهوری: yon.ir/jtahO

۶- رشد اقتصادی به‌وسیله برجام

دکتر روحانی در مراسم روز دانشجو در دانشگاه علوم پزشکی سمنان: «برجام راه را برای نفت، تجارت و بانک‌ها باز کرد و سرمایه‌ی زیادی وارد کشور شد.»

آدرس مطلب در سایت رسمی ریاست جمهوری: yon.ir/B3iia

وَلَمْ يُنْفِقْهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَأُورِثَهُ النَّارَ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الدِّينَارُ دِينَارًا لِأَنَّهُ دَارُ النَّارِ مَنْ جَمَعَهُ وَ لَمْ يُنْفِقْهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَأُورِثَهُ النَّارَ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا لَنَجِدُ جَمِيعَ مَا وَصَفْتَ فِي التَّوْرَةِ فَأَسْلَمَ عَلَيَّ يَدِهِ وَ لَأَزِمُهُ حَتَّى قُتِلَ يَوْمَ صَقِينِ .

علی بن احمد بن رضی الله عنه می گوید: محمد بن یعقوب از علی بن محمد نقل نموده که وی باسنادش حدیث ذیل را مرفوعاً نقل کرده: شخصی یهودی محضر علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و عرض کرد: چند سؤال از شما می نمایم در صورتی که جواب آنها را بدهید اسلام می آورم. علی علیه السلام فرمودند: آنچه خواهی بپرس و محققاً کسی را دانایتر از ما اهل بیت نخواهی یافت. یهودی عرضه داشت: الف: کره زمین بر چه استوار می باشد؟ ب: چرا فرزند گاهی به عموها و زمانی به دایی ها شباهت دارد؟ ج: منشأ پیدایش مو و خون و گوشت و استخوان و رگ آیا نطفه مرد بوده یا نطفه زن می باشد؟ د: چرا آسمان را آسمان نامیده اند؟ چرا دنیا را دنیا خوانده اند؟ و: برای چه آخرت را آخرت می گویند؟ ز: وجه نامیدن حضرت آدم به آدم و حوا به حوا چیست؟ ح: چرا به درهم، درهم گفته شده و دینار به این نام موسوم شده است؟ ط: چرا به اسب «اجد» و به قاطر «عد» و به درازگوش «حر» گفته اند؟ علی علیه السلام در جواب فرمودند: الف: کره زمین روی دوش فرشته ای است و دو پای آن فرشته روی سنگی و سنگ بر شاخ گاوی بوده و چهار دست و پای گاو بر پشت ماهی که در دریای اسفل می باشد قرار دارد و دریا روی ظلمت و ظلمت و تاریکی بر عقیم و عقیم بر ثری استوار است و کسی غیر از خداوند عزّ و جلّ از زیر ثری مطلع نیست. ب و ج: هر گاه نطفه مرد و زودتر از نطفه زن خارج شده و در رحم قرار گیرد البته فرزند به عمو و عمه ها شبیه می گردد و منشأ پیدایش استخوان و رگ همین نطفه می باشد و در صورتی که نطفه زن پیش از نطفه مرد بیرون آمده و زودتر در رحم وارد گردد فرزند به دایی و خاله ها شبیه می شود و منشأ پیدایش موی و پوست و گوشت این نطفه می باشد چه آن که نطفه زن زرد و رقیق است. د: و آسمان را از این جهت آسمان نامیده اند که چون وسم و معدن آب می باشد. ه: و دنیا را به خاطر آن دنیا گفته اند که از هر چیزی پست تر می باشد. و: و آخرت را، آخرت خوانند زیرا در آن پاداش و ثواب می باشد. ز: و جهت نامیدن آدم، به آدم این است که آن جناب از صفحه روی زمین آفریده شده و شرح و توضیح آن چنین است: حقّ تعالی جبرئیل علیه السلام را برانگیخت، ابتداء او را مأمور ساخت که از روی زمین چه نواحی و نرمش و چه مواضع ضخیم و درشت آن چهار نمونه خاک (خاک سفید و سرخ و تیره و سیاه) بیاورد و سپس فرمانش داد و به آوردن چهار نوع آب (آب شیرین و شور و تلخ و بد بوی) بعد از به او امر نمود که آب را در خاک بریزند آنگاه حقّ تعالی با قدرت کامله اش آب را با خاک در آمیخت و آن را گل ساخت و چنان این دو با هم ممزوج شدند که نه از خاک چیزی زائد آمد که آب بخواهد و نه از آب مقداری ماند که خاک نیاز داشته باشد و گل ساخته شده جثّه آدم بود و قادر متعال هنگام آمیختن آب ها و با خاک چنان نمود که آب شیرین در حلق آن هیكل و آب شور در دو چشمش و آب تلخ در دو گوشش و آب بد بو در بینی او قرار گرفت. و اما حوا را از این رو به این نام خوانده شده که منشأ آفرینشش حیوان بوده است. ط: و اما اینکه به اسب چرا «اجد» گفته اند، جهتش آنست که اولین کسی که روی اسب نشست قایل بود که در روز کشتن برادرش هایبل سوار آن شد و این بیت را انشاء کرد: اجد الیوم و ما ترك الناس دما یعنی: می یابم که مردم در امروز، خونی را که ریخته ام نادیده نگرفته و به دنبال من می آیند و چون هنگام دواندن اسب بیتی را که با کلمه «اجد» آغاز شده خواند لا جرم به اسب «اجد» گفته اند و به قاطر به خاطر آن «عد» گفته اند که: اولین کسی که بر قاطر نشست حضرت آدم علیه السلام بود و شرح آن اینست که: حضرت آدم فرزندی داشت به نام «معد» که به چهار پایان شوق وافر داشت و پیوسته در معیت جناب آدم آنها را می راند و هر گاه قاطر از رفتار می ماند آدم علیه السلام با صدای بلند می فرمود: معد آن را بران در نتیجه قاطر با اسم معد الفت و انس پیدا کرد به حدی که وقتی اسم معد را می گفتند قاطر به ذهن می آمد و بدین ترتیب این اسم برای آن حیوان گذارده شد و بعدها مردم «میم» را حذف کردند و به قاطر «عد» اطلاق نمودند و اما این که به درازگوش «حر» گفته اند جهتش آنست که: اولین کسی که بر دراز گوش نشست حوا بود، وی درازگوشی داشت که برای زیارت نمودن قبر فرزندش هایبل بر آن سوار می شد و در اثناء راه مکرر می گفت: وا حرّاه و هر وقت این عبارت را ادا می نمود حیوان راه می رفت و در وقتی که ساکت می شد حیوان نیز از رفتن باز می ماند، پس گویا این کلمه نام این حیوان است که وقتی آن را می شنود به وجد آمده و حرکت می کند، بعداً مردم در آن تصرّف کرده و کلمه «وا حرّاه» را «حر» گفتند. ح: و اما وجه تسمیه «درهم» به این نام آنست که درهم دار هم و حزن است، کسی که آن را جمع نموده و در طاعت خدا صرف نکند حقّ تعالی در آتش واردش می نماید. و وجه تسمیه «دینار» به این اسم آنست که دینار دار نار و آتش است، کسی که آن را گرد نماید و در طاعت حقّ خرج نکند خداوند او را در آتش می برد. یهودی پس از استماع این جوابها عرضه داشت: ای امیر مؤمنان راست و صحیح فرمودی، آنچه را که ایراد کردی در تورات یافته ایم، پس از آن به دست حضرت اسلام آورد و ملازم آن جناب بود تا در جنگ صقین کشته شد.

وعن أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله ع قال لفضيل: جَلِسْ وَتَحَدِّثْ؟ قَالَ: نَعْرَجُ جَعَلْتُ فِدَاكَ
قَالَ: إِنَّ تِلْكَ لِلْجَالِسِ أَحَبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ، فَرَجَّحَ اللَّهُ مَنَ أَحْيَا أَمْرَنَا.
يَا فَضِيلُ، مَنَ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْمَرَ مِن زَيْدِ الْبَجْرِ

قرب الإسناد: امام صادق عليه السلام به فضيل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.
فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای
فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او
را می بخشد اگر چه فزونتر از کف دریا باشد.

مصدر: قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶

منبع فرعی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲

کسانی که می گویند پول با قید مالیت در عصر معاملاتی حاضر کارآمدی ندارد،
عمده استدلال آنها این است که پول اعتباری پیش نیاز نهادی برای رشد و تولید
است. من این عبارت را توضیح دهم: اقتصاد بر مبنای نهادگرایی تأثیر ساختارها و
نهادهای جامعه را بر عرضه و تقاضا و بازار و معامله بحث می کند. حالا برخی از این
نهادهای اقتصادی بوده و برخی نیز غیراقتصادی هستند. بر این اساس این مطلب را
بحث می کند. با این تعریف که ما تأثیر نهادها را بر مسئله اقتصاد بحث کنیم،
اقتصاد موجود به سمت تمرکز و صنعتی شدن رفته است. بنابراین در اقتصاد سرمایه
داری حجم تولید ارتقاء پیدا می کند و در کنار آن مبادلات و تجارت به طایفه تجار
مربوط می شود و در فضای بین الملل نیز برای همه تجار نیست بلکه تنها برای
افراد است که کارت تجارت داشته و درآمد کلانی را در اختیار دارند. تجارت به امری
کاملاً اختصاصی برای طبقه سرمایه دار تبدیل می شود. در چنین فضایی که تولید
صنعتی بوده و تجارت غیر عمومی است، کارکرد پول اعتباری بیشتر از پول حقیقی
است.

خب فضای حاکم بر پول اسلام چیست؟ اتکای پول اسلام به مسئله تولید و بازار غیر
متمرکز است. حال من از شما سؤال می کنم که اگر قرار شد ما بازارهای موقت را راه
بیندازیم در بازارهای موقت پول به تعریف اسلام کارآمدی بیشتری دارد و یا پول بانگاه
اعتباری؟ اساساً ممکن است که گردش اعتبارات در بازار موقت در یک روز حدود صد
میلیون تومان باشد که این مقدار در بین دهها کسبه ای است که در آن جا کار می کنند.
حجم پول داد و ستد شده در یک بازار موقت حجم زیادی نیست.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir

کانال "الگو ۴" در پیام رسان اینستاگرام @olgou4

